

تفسیر موضوعی المیزان

ویرایش ۷۷ کتاب جیبی از معارف قرآن در المیزان

کتاب سی ام

جانشین رسول الله (ص) و اهل بیت نبوت

تألیف: سید مهدی امین

(تجدید نظر: ۱۳۹۴)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بسیار می‌شود که مردم، عملی را که می‌کنند و یا می‌خواهند آغاز آن کنند، عمل خود را با نام عزیزی و یا بزرگی آغاز می‌کنند، تا به این وسیله مبارک و پر اثر شود و نیز آبرویی و احترامی به خود بگیرد و یا حداقل باعث شود که هر وقت نام آن عمل و یا یاد آن به میان می‌آید، به یاد آن عزیز نیز بیفتند.

این معنا در کلام خدای تعالی نیز جریان یافته، خدای تعالی کلام خود را به نام خود که عزیزترین نام است آغاز کرده، تا آن چه که در کلامش هست نشان او را داشته باشد و مرتبط با نام او باشد و نیز ادبی باشد تا بندگان خود را به آن ادب مؤدب کند و بیاموزد تا در اعمال و افعال و گفتارهایش این ادب را رعایت و آن را با نام وی آغاز نموده، نشان وی را بدان بزند، تا عملش خدایی شده، صفات اعمال خدا را داشته باشد و مقصود اصلی از آن اعمال، خدا و رضای او باشد و در نتیجه باطل و هالك و ناقص و ناتمام نماند، چون به نام خدایی آغاز شده که هلاك و بطلان در او راه ندارد^(۱) ... و

« من به نام خدا آغاز می‌کنم! »

۱- المیزان ج ۱، ص ۲۶.

فهرست مطالب

مقدمه مولف:

صفحه: ۵

بخش اول : جانشین رسول الله «ص» و اهل بیت نبوت

۷

فصل اول: اهل بیت رسول الله «ص» (ذوی القربی)

اهل بیت کیست ؟

مفهوم تطهیر و معصوم بودن اهل بیت

روایاتی در شناخت اهل بیت

حدیث ثقلین

تحلیلی از ذی القربی

ذی القربی در نقش مراجع علمی مردم

صلوات بر محمد و آل محمد!

نحوه فرستادن صلوات

معنا و ضرورت صلوات

فاطمه زهرا «س»، کوثر عطیه خدا

بحثی در معنی کوثر

ابرار، و وصف آنها در قرآن

۱۹

فصل دوم: ولایت و جانشینی رسول الله «ص»

ولایت و جانشینی پیغمبر اسلام از نظر قرآن

فریضه ولایت

زمان ابلاغ ولایت

دلیل تأخیر ابلاغ فریضه ولایت

انتخاب جانشین: استحکام شالوده دین

اخلال در امر جانشینی و ولایت : زوال نعمت

دین چگونه کمال یافت؟

ولایت علی بن ابیطالب «ع»

بررسی خطرات ممکن در ابلاغ آیه ولایت

۱- خطر یهود:

۲- خطر جانی:

۳- خطر تعطیل دعوت دینی:

۴- ترس از کفار یا از مسلمین؟

۵- وضع جامعه و مسلمین آن روز:

۶- ولایت علی بن ابیطالب «ع»:

وجوب ولایت و جانشینی

بررسی تحلیلی آیه ولایت (عنوان و خطاب آیه)

چرا ذکر آیه صریح نیست؟

اهمیت موضوع ولایت

رسول الله «ص» از چه شری محافظت می شود؟

ترس از کدام مردم؟

چگونگی ابلاغ ولایت در روایات اسلامی

حدیث غدیر

معرفی ولایت علی «ع» در آیات و روایات

تعریف اولی الامر در قرآن

مفهوم اطاعت از خدا و رسول

مفهوم اطاعت اولی الامر

جانشینان پیامبران، محافظین دین الهی

فصل سوم : همسران رسول الله «ص» (ازدواج های پیامبر) ۴۰

طبقات مجاز و غیرمجاز برای همسری پیامبر

شرایط همسری با رسول الله «ص»

امتیاز همسران پیامبر، و شرایط رفتار و گفتار آنها

محدودیت رفتارهای اجتماعی همسران پیامبر

تعداد همسران رسول الله «ص»

دلایل تعدد زوجات رسول الله «ص»

۱- ازدواج با حضرت خدیجه کبری

۲- ازدواج با سوده دختر زمه

۳- ازدواج با زینب دختر خزیمه

۴- ازدواج با ام سلمه

۵- ازدواج با صفیه دختر حی بن اخطب

۶- ازدواج با جویره

۷- ازدواج با میمونه دختر حارث

۸- ازدواج با ام حبیبه

۹- ازدواج با حفصه دختر عمر

۱۰- ازدواج با عایشه دختر ابوبکر

روش و سفارش پیامبر درباره زنان

اثبات اختیار کامل برای رسول الله «ص»

ازدواج پیامبر با مطلقه پسرخوانده خود

رعایت حریم پیامبر و همسران او

منع ابدی ازدواج با همسران پیامبر

محارم همسران رسول الله «ص»

دستور پوشش حجاب همسران پیامبر و زنان مؤمنین

حجاب چیست و چگونه باید پوشید؟

حجره های رسول الله «ص»

دو همسر رسول الله «ص»

ارزش همسری رسول الله «ص»

همسران خائن در بیت رسولان

داستان افک و تهمت به همسر

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَفُرْآنٌ كَرِيمٌ
فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ
لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

« این قرآنی است کریم! »

« در کتابی مکنون! »

« که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد! »

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله يك «کتاب مرجع» یا فرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص و بر حسب موضوع، طبقه‌بندی شده است.

در یک « طبقه بندی کلی» از موضوعات قرآن کریم در تفسیر المیزان قریب ۷۷ عنوان انتخاب شد که هر يك یا چند موضوع، عنوانی برای تهیه يك کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها، آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد.

تعدادی از این مجلدات هم گفتارهای مربوط به همین موضوعات و همچنین تحقیقاتی است که علامه طباطبائی رضوان الله علیه درباره اهداف آیات و سوره های قرآن کریم به عمل آورده است. آخرین مجلد منتخبی خلاصه از ۲۱ جلد قبلی است. در نظر گرفته شد این مجلدات بر اساس سلیقه خوانندگان در شکل ها و قطع های مختلف آماده شود. در قطع وزیری تعداد این مجلدات به ۲۲ رسید. در قطع جیبی نیز چند بخش از هر کتاب اصلی، عنوان یک کتاب در نظر گرفته شد و در نتیجه به ۷۷ جلد رسید.

کتاب حاضر یکی از ۷۷ جلد جیبی است که برای احتراز از تکرار، مقدمه ها و فهرست عناوین موجود در کتاب اصلی، در آن تکرار نشده است.

... و همه توفیقاتی که از جانب حق تعالی برای تألیف این کتاب به بنده خود داده شده، ثواب و توشه راهی است که روح پاک و مقدس علامه طباطبائی بزرگوار به امت اسلام در سراسر جهان بخش کرده است. روحش با فاتحه ای از صمیم دل همه مان شاد باد!

و نیز... همسر مهربانم که در آخر این سالها روحش به مهمانی خدا رفت، سال های طولانی یار راه متحمل من بود... سائل فاتحه و یاسین است!

سید مهدی (حبیبی) امین

بخش اول

جانشین رسول الله «ص» و اهل بیت نبوت

فصل اول

اهل بیت رسول الله "ص" (ذوی القربی)

مستند: آیه ۲۸ تا ۳۵ سورة احزاب " إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ! " الميزان ج ۳۲ ص ۱۷۶

اهل بیت کیست ؟

آیات ۲۵ تا ۳۵ سوره احزاب مربوط می شود به همسران رسول الله "ص" که آیه مشهور تطهیر در ضمن آنها قرار گرفته و اهل بیت رسول الله "ص" را عصمت بخشیده است.

به خاطر اهمیتی که آیه تطهیر دارد و شناخت اهل بیت را متعین می سازد، دو موضوع را از هم جدا بحث می کنیم :

۱- اهل بیت کیست؟

۲- مفهوم تطهیر چیست؟

این آیه که با عبارت " إِنَّمَا " شروع شده است، انحصار خواست خداوند تعالی را می رساند و می فهماند که خدای سبحان خواسته تا رجس و پلیدی را تنها از اهل بیت دور کند و به آنان عصمت بخشد.

این مسئله ای است مختص به آنان که می فرماید:

« بدانید ! خدا می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت ببرد،

و پاک کند شما را، پاک کردنی ! »

در حقیقت، خداوند متعال در این آیه، اول انحصار اراده و خواست خود را در بردن و دور کردن پلیدی، و تطهیر اهل بیت، می رساند، و سپس این عصمت و دوری از پلیدی را در اهل بیت منحصر می سازد.

روایاتی که در شأن نزول این آیه وارد شده نشان می دهد که این آیه در شأن رسول خدا "ص"، علي عليه السلام، فاطمة زهرا سلام الله عليها، و حسن و حسين عليهما السلام نازل شده است، و احدي در این فضیلت با آنان شرکت ندارد!

این روایات بسیار زیاد و بیش از هفتاد حدیث است، که بیشتر آنها از طریق اهل

سنت است، و اهل سنت آنها را از طرق بسیاری: از ام سلمه، عایشه، ابی سعید خدری، سعد، وائله بن القع، ابی الحمراء، ابن عباس، ثوبان (غلام آزاد شدة رسول الله "ص")، عبدالله بن جعفر، علی علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام؛ در قریب چهل طریق نقل کرده اند.

شیعه آن را از علی علیه السلام، امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام رضا علیهم السلام. و همچنین از ام سلمه، ابی ذر، ابی لیلی، ابی الاسود دؤلی، عمرو بن میمون اودی و سعد بن ابی وقاص در قریب سی طریق نقل کرده اند.

بسیاری از این روایات و مخصوصاً آنچه از ام سلمه (که آیه در خانه او نازل شده)، روایت شده، تصریح دارد بر این که آیه مخصوص همان پنج تن است و شامل هیچ کس دیگر حتی همسران رسول خدا "ص" نیست!

با این که آیه نامبرده ضمن آیات مربوط به همسران رسول خدا "ص" قرار داده شده است، ولی روایات کلاً اشاره دارند بر اینکه آیه مورد بحث به تنهایی، و در يك واقعه جداگانه، نازل شده است و حتی در بین این هفتاد روایت، يك روایت هم وجود ندارد که بگوید آیه شریفه دنبال آیات مربوط به همسران رسول خدا "ص" نازل شده است.

حتی احادی از مفسرین هم این حرف را نزده اند. و آنهایی هم که آیه مورد بحث را مخصوص همسران رسول خدا "ص" گفته اند (مانند عکرمه و عروه)، نگفته اند که این آیه در ضمن آن آیات نازل شده است!

پس آیه مورد بحث از نظر نزول جزو آیات مربوط به همسران رسول خدا "ص" و متصل به آن نیست!

حال یا این است که به دستور رسول خدا "ص" دنبال آن آیات قرارش داده اند و یا بعد از رحلت آن حضرت، اصحاب در هنگام تألیف آیات قرآنی در آنجا نوشته اند.

بنا بر آنچه که گفته شد، عبارت " اهل بیت " در عرف قرآن اسم خاص است، که هر جا برده شود، منظور همان پنج تن هستند (که به پنج تن آل عبا مشهورند)، یعنی:

رسول الله صل الله علیه و آله و سلم،

علی علیه السلام،

فاطمه زهرا سلام الله علیها،

حسن علیه السلام

و حسین علیه السلام،

و بر هیچ کس دیگر اطلاق نمی شود، هر چند که از خویشاوندان و اقربای آن جناب

باشد.

این معنا، معنایی است که البته قرآن کریم لفظ نامبرده را بدان اختصاص داده است و گرنه در عرف عام، کلمه نامبرده بر خویشاوندان نیز اطلاق می شود.

مفهوم تطهیر و معصوم بودن اهل بیت

مفهوم تطهیر اهل بیت با توجه به فقرات آیه چنین می شود:

- خدا می خواهد تمامی انواع پلیدی ها و هیئت های خبیثه و رذیله را از نفس شما ببرد، هیئت هایی که اعتقاد حق و عمل حق را از انسان می گیرد و چنین از اله ای با عصمت الهیه منطبق می شود و آن عبارت است از صورت علمیه ای در نفس، که انسان را از هر باطلی، چه عقاید و چه اعمال، حفظ می کند!

این آیه با شرح فوق، یکی از دلایل عصمت اهل بیت علیهم السلام است. در تحلیل آیه باید دقت شود که اگر مراد چنین معنائی نباشد و بلکه مراد به آن تقوی یا تشدید در تکالیف باشد (چنانکه برخی گفته اند)، دیگر اختصاصی به اهل بیت نخواهد داشت و خدا از همه بندگان تقوی می خواهد، نه تنها از اهل بیت، و نیز باید توجه کرد که یکی از اهل بیت خود رسول الله "ص" است، و با اینکه آن جناب به اتفاق عموم مسلمانان، از شیعه و سنی، معصوم است، دیگر معنی ندارد که خدا از او تقوی بخواهد! پس چاره ای جز این نیست که آیه شریفه را حمل بر عصمت اهل بیت کنیم و بگوئیم - مراد به بردن رجس، عصمت از اعتقاد و عمل باطل است. و مراد به تطهیر در عبارت «يُطَهِّرُكُمْ تَطَهِّيراً!» زایل ساختن اثر رجس، به وسیله وارد کردن مقابل آن است و آن عبارت است از اعتقاد بحق!

پس تطهیر اهل بیت، عبارت شد از این که:

- ایشان را مجهز به ادراک حق کند، حق در اعتقاد، و حق در عمل، و آن وقت مراد به اراده این معنا در عبارت - خدا می خواهد چنین کند - نیز اراده تکوینی می شود!

مسلم است که اراده تشریحی که منشأ تکالیف دینی و منشأ متوجه ساختن آن تکالیف به مکلفین است، اصلاً با این مقام سازگار نیست! (و اراده تشریحی را خدا نسبت به تمام مردم دارد، نه تنها نسبت به اهل بیت).

پس معنای آیه این شد که:

- خدای سبحان مستمراً و دائماً اراده دارد، شما را به این موهبت، یعنی موهبت عصمت اختصاص دهد، به این طریق که اعتقاد باطل و اثر عمل زشت را از شما اهل بیت ببرد، و در جای آن عصمتی بیاورد که حتی اثری از آن اعتقاد باطل و عمل زشت در دلهایتان باقی نگذارد!

مستند: بحث روایتی

المیزان ج ۳۲ ص ۱۸۷

روایاتی در شناخت اهل بیت

در روایات اسلامی، در ”در منثور“ است که از طبرانی، از ام سلمه، روایت کرده که گفت:

« رسول الله ”ص“ به فاطمه ”س“ فرمود:

- همسرت، و دو پسرانت را نزد من حاضر کن!

فاطمه ایشان را به خانه آورد.

پس رسول الله ”ص“ پتوئی بافت فدک بر سر ایشان انداخت، و دست خود روی سر همگی آنان گذاشت، و گفت:

- بار الها!

اینهائید اهل محمد! (در نقل دیگر: آل محمد!)

پس صلوات و برکاتت را بر آل محمد قرار ده!

همانطور که بر آل ابراهیم قرار دادی،

و تو حمید و مجیدی!

ام سلمه می گوید:

پس من پتو را بلند کردم که من نیز جزو آنان باشم،

رسول خدا ”ص“ از دستم کشید و فرمود:

- تو عاقبت به خیری!

در روایت دیگر از ابی سعید خدری روایت شده که گفت:

« رسول خدا ”ص“ فرمود: آیه

” إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ! “

در باره پنج نفر نازل شد:

من، علی، فاطمه، حسن و حسین!

در روایت دیگری نیز از ابی سعید خدری روایت کرده که گفت:

« چون علی علیه السلام با فاطمه زهرا سلام الله علیها ازدواج کرد، چهل روز

صبح رسول خدا ”ص“ به در خانه او آمد و گفت:

- سلام بر شما اهل بیت، و رحمت و برکات او!

وقت نماز است، خدا رحمتتان کند!

” إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ! “

من دشمن حربی کسی هستم که با شما بجنگد،

و دوست هستم با کسی که با شما دوست باشد!

مستند: بحث روایتی

المیزان ج ۳۲ ص ۱۹۰

حدیث ثقلین

در روایات اسلامی، در ”غایة المرام“ از یزید بن حیان روایتی آمده که گفت:
 « داخل شدیم روزی بر ”زید بن ارقم“ او گفت: روزی رسول خدا ”ص“ ما را
 خطاب کرد و فرمود:
 - آگاه باشید!

که من در بین شما امت اسلام دو چیز گران می گذارم، و می روم،
 یکی: کتاب خدای عزّ و جلّ است،

که هرکس پیروی اش کند، هدایت می شود،
 و هرکه آن را به پشت سر بیندازد، در ضلالت است!
 دومی: اهل بیتم!

من خدا را به یاد شما می آورم، در اهل بیتم ...!
 (و این کلمه را سه بار تکرار کرد.)

ما از زید بن ارقم پرسیدیم:

- اهل رسول خدا ”ص“ که بود؟ آیا همسرانش بودند؟ گفت:
 - نه! اهل بیت او دودمان اویند، که بعد از آن جناب صدقه خوردن بر
 آنان حرام است - یعنی: آل علی، آل عباس، آل جعفر، و آل عقیل. «
 (در این روایت کلمه اهل بیت به ”نسب“ تفسیر شده، همچنانکه عرفاً هم بر این
 معنا اطلاق می شود، لکن در روایات ام سلمه و غیر او روشن می شود که در خصوص
 رسول الله ”ص“ اهل بیت فقط - علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند!)

مستند: آیه ۲۳ سوره شوری « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ...! »

المیزان ج ۳۵ ص ۷۰

تحلیلی از ذی القربی

« بگو! من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی کنم، به جز مودت نسبت به
 اقباء! و کسی که علاوه بر مودت احسانی هم بکند، ما حسن آن احسان را برایش اضافه
 می کنیم! که خدا آمرزگار و قدردان است...! »

آن چیزی که در این آیه درخواست مزد در مقابل آن نفي شد، تبلیغ رسالت و دعوت
 دینی است. خدای تعالی این معنا را از عده ای از انبیاء از قبیل نوح و هود و صالح و لوط
 و شعیب علیهم السلام حکایت کرده است، که در ضمن سخنانی که به امت خود می گفتند،
 این را نیز خاطر نشان می ساختند.

در آیه ۹۰ سوره انعام به علت مزد نخواستن اشاره کرده و می فرماید:

- قرآن تذکری است برای تمام عالم،

نه برای یک طایفه معین،

تا من از آن طایفه مطالبه مزد بکنم!

چون وقتی قرآن مال همه مردم شد،

اگر من از کسی مزد بگیرم در برابر مال خود او بهائی گرفته ام!

در آیات مختلف قرآن مزد و اجر رسول خدا "ص" را موارد مختلفی ذکر فرموده،

مانند آیه ۵۷ سوره فرقان که در آن می فرماید:

- بگو! مزد من این است:

که یکی از شما بخواهد راهی به سوی پروردگارش اتخاذ کند!

یعنی دعوت مرا بپذیرد، همین مزد من است!

و خلاصه چیزی به جز دعوت در کار نیست،

نه اجری و نه مزدی!

اما خدای تعالی در آیه سوره شوری بر خلاف آیه‌ای که ذکر آن رفت، اجری برای

رسول خدا "ص" معین کرده است و آن عبارت است از:

« مودت به اقربای آن حضرت! »

ذی القربی در نقش مراجع علمی مردم

حال ببینیم مودت ذی القربای رسول خدا "ص" به چه معناست؟

مفسرین در این رابطه حرف های زیادی زده اند و خواسته اند گروه های خاصی

را (مانند قریش و غیره)، از لحاظ نزدیکی با رسول الله "ص" شامل این آیه بدانند، ولی

مودتی که اجر رسالت فرض شده، چیزی موارای خود رسالت و دعوت دینی و بقا و دوام

آن نیست!

لذا، مراد به مودت در قربا، با توجه به آیات قبلی سوره فوق که می فرماید: « أن

أَقِمْوُ الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا ! » و اقامه دین و احکام آن را واجب می نماید، ایجاد وسیله ای

است که در واقع می خواهد این محبت را وسیله ای قرار دهد برای همین که مردم را به

اهل بیت، به عنوان مرجع علمی ارجاع دهد، لذا مراد به مودت در قربا، دوستی

خویشاوندان رسول خدا "ص" است که همان عترت او از اهل بیتش می باشند.

بر طبق این تفسیر، روایاتی هم از طرق اهل سنت، و اخبار بسیاری از طرق شیعه،

وارد شده است که همه آنها آیه را به مودت عترت، و دوستی با آن حضرات علیهم السلام،

تفسیر کرده اند، و اخبار متواتری هم که از طریق دو طایفه بر وجوب مودت اهل بیت و

محبت آن حضرات رسیده، که این تفسیر را تأیید می نماید!

و اگر در يك طایفه دیگر اخبار، که آن نیز متواتر است، یعنی اخباری که به هر دو

طریق از رسول خدا "ص" رسیده و مردم را در فهم کتاب خدا و معارف اصولی و فروعی دین، و بیان حقایق آن، به اهل بیت علیهم السلام ارجاع داده است (مانند: حدیث ثقلین و حدیث سفینه و امثال آن،) دقت کافی به عمل آوریم، هیچ شکی باقی نمی ماند که منظور از واجب کردن مودت اهل بیت، و آن را اجر رسالت قرار دادن، تنها این بوده که این محبت را وسیله ای قرار دهد برای همین که مردم را به ایشان ارجاع دهد، و اهل بیت مرجع علمی مردم قرار گیرند!

پس به طوری که گفتیم، مودتی که اجر رسالت فرض شده چیزی غیر از خود رسالت و دعوی دینی و بقا و دوام آن نیست!

در نتیجه، برگشت معنای آیه به این می شود که من از شما اجری درخواست نمی کنم، چیزی که هست، از آنجا که خدای تعالی مودت به عموم مؤمنین را که قرابت من هم از ایشانند، بر شما واجب فرموده، من مودت شما را نسبت به اهل بیتم اجر رسالت می شمارم! خدای تعالی فرموده:

« إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا! »

کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح کردند (که اهل بیت علیهم السلام در این وادی راهنمایان سایرینند،) خدای رحمن به زودی محبتشان را در دلها می اندازد. و نیز فرموده: « مؤمنین و مؤمنات دوستان یکدیگرند! »

ضمناً این اجر مودت در عین حال نفعی است که عاید خود بشر می گردد، نه عاید عترت!

مستند: آیه ۵۶ سورة احزاب « إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...! » المیزان ج ۳۲ ص ۲۲۱

صلوات بر محمد و آل محمد

« خدا و فرشتگان او بر پیامبر اسلام درود می فرستند. شما هم، ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او صلوات بفرستید! و آن طور که باید تسلیم شوید! »

صلوة خدا بر پیغمبر به معنای انعطاف او به وی است، به وسیله رحمتش، البته انعطافی مطلق (چون در آیه شریفه صلوات را مقید به قیدی نکرده است.)
صلوات ملائکه خدا بر پیامبر به معنای انعطاف ملائکه است به پیامبر، به این که او را تزکیه کنند، و برایش استغفار نمایند.

صلوات مؤمنین بر پیامبر، انعطاف ایشان است به وسیله درخواست رحمت برای

او!

در اینکه خدای تعالی، قبل از امر به مؤمنین (که بر پیامبر صلوات بفرستند،) نخست صلوات خود و ملائکه خود را ذکر کرد، دلالتی هست بر این که صلوات مؤمنین بر آن جناب پیروی خدای سبحان و متابعت از ملائکه اوست!

از طریق شیعه و سنی روایات بسیاری رسیده در این که طریقه صلوات فرستادن

مؤمنین بر آن جناب این است که از خدا بخواهند بر «او» و «آل او» صلوات بفرستند.

نحوه صلوات فرستادن

در روایات اسلامی در ”در منثور“ آمده که مردی از رسول خدا ”ص“ پرسید:
- ما سلام کردن به تو را فهمیدیم که چگونه است، بفرمائید که صلوات را چگونه بفرستیم؟

فرمود بگو:

- اللهم صلِّ علي محمد و علي آل محمد، كما صلَّيتَ علي آل ابراهيم، انك حميدٌ مجيد!
- اللهم بارك علي محمد و علي آل محمد، كما باركتَ علي ابراهيم، انك حميدٌ مجيد!

(این روایت در مآخذ اهل تسنن در ”در منثور“ است که از عبدالرزاق، ابن ابی شیبہ، احمد، عبد بن حمید، بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی، ابن ماجه، ابن مردویه، از کعب بن عجزه روایت کرده است.)
سیوطی در ”در منثور“ غیر از این حدیث هیجده حدیث دیگر آورده که همه دلالت دارند بر این که باید ”آل محمد“ را نیز در صلوات اضافه کرد و گفت:

- اللهم صلِّ علي محمد و آل محمد !

(این روایات را صاحبان سنن و جامع حدیث از عده ای از صحابه رسول الله ”ص“ از آن جمله: ابن عباس، طلحه، ابوسعید خدری، ابوهریره، ابومسعود، کعب بن عجزه، و علی علیه السلام نقل کرده اند، و روایات شیعه نیز در این زمینه از حد شمار بیرون است!)

معنا و ضرورت صلوات

در معنی صلوات از حضرت ابی الحسن علیه السلام در کتاب ثواب الاعمال نقل شده که از آن جناب سؤال شد که معنای صلوات خدا و صلوات ملائکه و صلوات مؤمنین بر رسول الله ”ص“ چیست؟ فرمود:

« صلوات خدا رحمت خداست!

صلوات ملائکه تزکیه ایشان و ی راست!

و صلوات مؤمنین دعایشان برای اوست! »

در کتاب خصال، از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که فرمود:

- صلوات را بر محمد و آل او بفرستید، که خدای تعالی دعای شما را هنگامی که نام محمد را ببرید و حق او را رعایت کنید، مستجاب می کند.
پس وقتی می خوانید:

« إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَي النَّبِيِّ ...! »

چه در نماز آن را بخوانید و چه در غیر نماز، صلوات را بفرستید!

مستند: آیه ۳ سوره کوثر ” إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثِرَ . . . ! “ المیزان ج ۴۰ ص ۴۰۹

فاطمه زهرا ”س“ کوثر عطیه خدا

« ما به تو کوثر عطا کردیم،

به شکرانه اش نماز برای پروردگارت بخوان، و نحر کن!

بدانکه دشمن تو نسلش منقطع است! »

خدای منان در این سوره منتهی بر رسول خدا ”ص“ نهاده به اینکه به آنجناب ”کوثر“ عطا فرموده است. این بدان منظور است که آنجناب را دلخوش سازد.

در این مورد کلمه ” اعطاء “ را به کار برده، و آن را به خود نسبت داده تا عظمت این عطیه را برساند!

این جمله از این دلالت خالی نیست که فرزندان حضرت فاطمه زهرا ”س“ ذریه رسول خدا ”ص“ هستند، و این خود یکی از خبرهای غیبی قرآن کریم است!

همانطور که می بینیم خدای تعالی بعد از درگذشت آن حضرت برکتی در نسل آنجناب قرار داد، به طوری که در همه عالم هیچ نسلی معادل آن دیده نمی شود، آن هم با آن همه بلاها که بر سر ذریه آن جناب آوردند، و گروه گروه از ایشان کشتند!

بحثی در معنی کوثر

در معنا و تفسیر کلمه ” کوثر “ و اینکه کوثر چیست، اختلاف عجیبی بین مفسرین وجود دارد. در مجمع البیان کوثر به معنای ” خیر کثیر “ تفسیر شده است.

سایرین به شرح زیر آن را تفسیر کرده اند:

- ۱- نهري است در بهشت،
- ۲- حوض خاص رسول خدا ”ص“ در بهشت یا در محشر،
- ۳- اولاد رسول خدا ”ص“،
- ۴- اصحاب و پیروان آن جناب است تا روز قیامت،
- ۵- علمای امت او،
- ۶- قرآن و فضایل بسیار آن است،
- ۷- مقام نبوت است،
- ۸- تفسیر قرآن است،
- ۹- تخفیف شرایع و احکام است،
- ۱۰- اسلام است،
- ۱۱- توحید است،

- ۱۲- علم و حکمت است،
 ۱۳- فضایل رسول خدا "ص" است،
 ۱۴- مقام محمد است،
 ۱۵- نور قلب شریف رسول خدا "ص" است.
 . . . از این قبیل اقوال دیگر که برخی از مفسرین نقل کرده اند، بالغ بر ۲۶ قول است.

صاحبان دو قول اول استدلال کرده اند به بعضی روایات، ولی بقیه اقوال هیچ دلیلی ندارند جز حرف زدن بی دلیل!

به هر حال، اینکه در آخر سوره فرموده: « دشمن تو مقطوع النسل است! » با در نظر گرفتن این که کلمه " ابتر " در ظاهر به معنای " اجاق کور " است، چنین دست می دهد که منظور از کوثر تنها و تنها کثرت ذریه ای است که خدای تعالی به آنجناب ارزانی داشته، و برکتی است که در نسل آنجناب قرار داده است.

و یا مراد هم " خیر کثیر " است، و هم " کثرت ذریه "، چیزی که هست کثرت ذریه یکی از مصادیق خیر کثیر است، و اگر منظور مسئله ذریه به استقلال یا به طور ضمنی نبود، آوردن کلمه " اِنَّ " در جمله « اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ - بدانکه محققاً دشمن و شماتت گوی تو اجاق کور است! » فایده ای نداشت، زیرا کلمه « اِنَّ » علاوه بر تحقیق، تعلیل را هم می رساند، و معنا ندارد که بفرماید ما به تو حوض دادیم، چونکه بدگویی تو اجاق کور است، و یا بی خیر است!؟

روایات هم بسیار زیاد رسیده که سوره مورد بحث در پاسخ کسی نازل شده که رسول خدا "ص" را به اجاق کور بودن زخم زبان زد، و این زخم زبان هنگامی بود که قاسم و عبدالله دو فرزند رسول الله "ص" از دنیا رفتند.

در بعضی از تواریخ آمده که شماتت کننده عاصی بن وائل بوده است، ولی برخی نیز نام ولید بن مغیره، ابوجهل، عقبه بن ابی معیط، و کعب بن اشرف را ذکر کرده اند، ولی معتبر همان است که می گفت: عاصی بن وائل بوده است، چون در احتجاج حضرت امام حسن "ع" علیه عمرو بن عاصی پسر عاصی، به نقل از مرحوم طبرسی مفصل در این باره احتجاج شده است.

مستند: آیه ۹ و ۸ سورة دهر **« وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ اَسِيرًا ! »**

المیزان ج ۳۹ ص ۳۵۷

ابرار و وصف آنها در قرآن

سیاق این آیات، سیاق سرودن يك داستان است، داستان مردمي از مؤمنين كه قرآن نامشان را ابرار خوانده، و از پاره اي كار هایشان، يعني وفای به نذر، و اطعام مسكين و يتيم و اسيرشان خبر داده است، و ایشان را مي ستايد و وعده جميل شان مي دهد!

معلوم مي شود كه سبب نزول اين آیات هم همين داستان بوده كه در تاريخ اسلام ثبت شود. اين داستان در خارج واقع شده است، نه اينكه بخواهد يك قصه فرضي را جعل كند و آنگاه آثار خوب آن را شمرده و كساني را كه آنچنان عمل كنند و عده جميل دهد.

نكته مهمي كه از لحاظ تاريخي بايد بدان توجه داشت اين است كه اين آیات يكي از سه طايفه اي را كه به وسيله ابرار اطعام شده اند، اسير دانسته است. اين خود شاهد بر اين است كه آیات مزبور در مدينه نازل شده است و داستان بعد از هجرت رسول الله "ص" و قوت يافتن اسلام و غلبه مسلمين بر كفار و مشركين اتفاق افتاده است، نه قبل از آن.

در اين آیات، هدف عملكرد اين افراد را « لَوْجُهُ اللهُ ! » دانسته است. معنای اينكه عملي به خاطر وجه الله انجام شود، اين است كه در انجام عمل اين نتيجه منظور گردد كه رحمت خداي تعالي و خوشنودي اش جلب شود! منظور تنها و تنها اين باشد و ذره اي از پاداش هائي كه در دست غير الهي است، منظور نباشد:

« بندگاني كه به نذر خود وفا كنند و از روزي بترسند كه،

شر آن روز به همه سو گسترده باشد،

و غذاي خود را براي دوستي او،

به مسكين و يتيم و اسير، مي دهند!

و گویند: ما شما را در راه خدا طعام مي دهيم!

از شما نه پاداشي مي خواهيم و نه هيچ سپاسگزاري ! »

در روايات اسلامي، از ابن عباس (در كشاف) روايت شده كه حسن و حسين عليهم السلام بيمار شدند و رسول خدا "ص" با جمعي از صحابه از ایشان عيادت كردند و مردم به علي عليه السلام گفتند: چه خوب است كه براي بهبودي فرزندان نذري كني ! علي و فاطمه و فضه (كنيز آنها) نذر كردند كه اگر كودكان بهبودي يابند، سه روز روزه بدارند. بچه ها بهبودي يافتند و اثري از كسالت باقي نماند.

بعد از بهبودي كودكان، علي "ع" از شمعون خيبري يهودي سه من جو قرض كرد و فاطمه "س" يك من آن را دستاس و سپس خمير كرد و پنج قرص نان به عدد افراد خانواده پخت و سهم هر كسي را جلوش گذاشت تا افطار كنند.

در همين بين سائلي به در خانه آمد و گفت:

- سلام بر شما اهل بيت محمد!

مسکینی از مساکین مسلمینم!**مرا طعام دهید که خدا شما را از مانده های بهشتی طعام دهد!**

خاندان پیامبر آن سائل را بر خود مقدم شمردند و افطار خود را به او دادند و آن شب را جز آب چیزی نخوردند و با شکم گرسنه دوباره نیت روزه کردند. هنگام افطار روز دوم طعام را پیش خود نهادند تا افطار کنند، یتیمی بر در سرای ایستاد. آن شب هم یتیم را بر خود مقدم داشتند و در شب سوم اسیری آمد و همان عمل را با او کردند!

صبح روز چهارم که شد، علی علیه السلام دست حسن و حسین "ع" را گرفت و نزد رسول الله "ص" آمدند و پیامبر اکرم وقتی بچه ها را دید که چون جوجه ضعیف از شدت گرسنگی می لرزند، فرمود:

- چقدر بر من دشوار می آید که من شما را به چنین حالی ببینم!

و آن گاه با علی و کودکان به طرف فاطمه رفت و او را در محراب خود یافت و دید که شکمش از گرسنگی به دنده های پشت چسبیده و چشم هایش گود افتاده است. از مشاهده این وضع، رسول گرامی ناراحت شد. در همین حال جبرئیل نازل شد و عرضه داشت:

- این سوره را بگیر، که خدا تو را به خاطر داشتن چنین اهل بیتی تهنیت می گوید!

آنگاه این سوره را قرائت کرد.

فصل دوم

ولایت و جانشینی رسول الله "ص"

مستند: آیه ۴ سورة مائده " أَلْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ! ... أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ! "
 المیزان ج ۹ ص ۲۵۸

ولایت و جانشینی پیغمبر اسلام از نظر قرآن

آیه فوق در قرآن کریم بیانگر حادثه ای تاریخی در صدر اسلام، یعنی تعیین "جانشین" پیامبر اکرم و صدور امر "ابلاغ ولایت" است!
 قبل از تفسیر و تحلیل آیه، خلاصه ای از چگونگی ابلاغ "ولایت" و قرائت آیه فوق را از مجموع احادیث و روایات اسلامی، بیان می کنیم:

فریضة ولایت

احادیث و روایات همه اتفاق دارند که واقعه " غدیر خم " هنگام بازگشت رسول الله "ص" از مکه به مدینه اتفاق افتاده است.

« مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ ، فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ ! »

این "ولایت" مانند "تولی" و "تبری" که قرآن کریم درباره آن در آیات زیادی نص صریح دارد، از جمله "فرايض" است!
 و اگر چنین است پس نمی توانیم جعل این فریضه را متأخر از این آیه، یعنی «أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ! » قرار دهیم و بنا براین حتماً این آیه بعد از آنکه این فریضه از طرف خدا واجب گشته، نازل شده است. (المیزان ج ۹ ص ۳۰۲)

زمان ابلاغ ولایت

از لحاظ زمانی، این واقعه مدت کوتاهی مانده به رحلت حضرت رسول اکرم "ص" اتفاق افتاده است و آن يك روز پنجشنبه بوده که هفده شب از ذي الحجه سنة دهم هجري گذشته بود. (المیزان ج ۹ ص ۳۰۰)

رسول خدا "ص" از "حجة الوداع" بر می گشت، به سرزمینی فرود آمد که به آن "ضوجان" می گفتند. پس این آیه نازل شد:

« يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ !

- بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ !
- وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ !
- وَاللَّهُ يَعْصَمُكَ مِنَ النَّاسِ !

ای رسول !

**آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده، ابلاغ کن !
و اگر عمل نکنی، پس رسالت خود را ابلاغ نکرده ای !
خدا تو را از مردم حفظ می کند ! «**

چون این آیه نازل شد که از شر مردم محفوظش خواهد داشت، فریاد برآورد:

- اَلصَّلَاةُ الْجَامِعَةُ!

- نماز جماعت !

آنگاه مردم اجتماع کردند و پیغمبر فرمود:

- کیست که از خودتان به شما اولی باشد!

پس مردم به طور دسته جمعی ضجه کردند و گفتند:

- **خدا و رسول او !**

آنگاه دست علی بن ابیطالب را گرفت و فرمود:

« من كنت مولاه، فعلي مولاه ! هرکه را من مولا هستم، پس علي مولاي اوست!

اللهم وال من والاه ! خدایا ! هرکه علي را دوست بدارد، دوستش بدار!

و عاد من عاداه ! و هرکه دشمن بدارد، دشمنش دار!

وانصر من نصره ! هرکه او را یاری کند، یاری اش کن!

واخذل من خذله ! و هرکه او را براندازد، براندازش!

لَا نَسْءُ مَنِّي وَ أَنَا مِنْهُ ! و هو مِنِّي بمنزلة هارون من موسى إلا انه لانبی بعدی!

علي از من است و من از او هستم !

و نسبت او به من به منزله هارون است به موسی،

الّا اینکه بعد از من پیامبری نخواهد بود ! «

و این آخرین فریضه ای بود که خدا بر امت محمد "ص" واجب کرد و پس از آن

خدا این آیه را بر پیغمبر نازل فرمود:

« امروز آنان که کافر شدند از دین شما مأیوس گشتند،

پس از آنان مترسید و از من بترسید!

امروز دین شما را برایتان کامل کردم

و نعمتم را بر شما تمام کردم

و اسلام را برای شما (به عنوان) دین پسندیدم ! »

(معنی "اکمال دین" کامل ساختن دین، از حیث فرایض است، که دیگر بعد از این آیه، هیچ فریضه ای باقی نماند که تشریح نشده باشد.) (المیزان ج ۹ ص ۳۰۷)

مردم هر يك از فرایض را که خدا به ایشان دستور داده بود، اعم از نماز و روزه و زکات و حج از پیغمبر "ص" پذیرفته، و وی را در این زمینه تصدیق کرده بودند.

(نقل از حضرت باقر "ع" در المناقب الفاخره - المیزان ج ۹ ص ۲۹۹)

دلیل تأخیر ابلاغ فریضه ولایت

اگر در دو آیه فوق الذکر تدبیر کنیم و همچنین در احادیثی که از طریق شیعه و سنی در زمینه این دو آیه رسیده و در روایات متواتر غدیر خم تأمل کنیم و به همین ترتیب، اوضاع داخلی جامعه اسلامی را در اواخر عهد رسول الله "ص" به خوبی بررسی و عمیقاً در آن فکر کنیم، قطع پیدا می کنیم که امر « ولایت » ایامی چند قبل از روز غدیر نازل شده بود، ولی پیغمبر "ص" در اظهار آن از مردم پرهیز می کرد و می ترسید مردم این امر را تلقی به قبول نکنند و یا نسبت به حضرتش قصد سوئی کنند و در نتیجه امر دعوت مختل شود و بدین جهت در تبلیغ این امر به مردم، امروز و فردا می کرد تا اینکه آیه: « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ ! بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ...! » نازل شد و آن وقت دیگر پیغمبر "ص" مهلت نداد.

و بنا بر این، ممکن است خداوند، قسمت معظم سوره را که آیه: « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ! » در بین آن بوده، و همچنین امر « ولایت » را با این آیه، و همه اینها را، روز عرفه نازل کرده باشد، ولی پیغمبر "ص" بیان « ولایت » را تا روز " غدیر خم" به تأخیر انداخته، ولی آیه ولایت را روز "عرفه" خوانده باشد، و این که برخی از روایات نزول آن را روز غدیر خم گفته اند، بعید نیست از این جهت باشد که پیغمبر "ص" این آیه را از نظر اینکه در شأن ولایت نازل شده، مقارن با تبلیغ امر « ولایت » قرائت کرد. (المیزان ج ۹ ص ۳۰۲)

انتخاب جانشین: استحکام شالوده دین

شروع آیه ولایت با عبارت زیر، اولین نقطه اهمیت فریضه ولایت را گوشزد می کند:

« امروز، آنان که کافر شدند، از دین شما مأیوس گشتند،

پس از آنها مترسید، ولی از من بترسید! »

کفار در دین مسلمانان، یعنی "اسلام" طمع داشتند و امیدوار بودند که تا پس از يك مدت، به نحوی از بین برود. این طمع و امید، اسلام را هر زمان تهدید می کرد و دین، هر روز از طرف آنان در معرض خطر بود، و مسلمانان حق داشتند و بجا بود که از این

مطلب بترسند و حذر داشته باشند.

پس عبارت "از آنان مترسید!" از طرف خدای سبحان، مؤمنین را از آن خطری که متوجه آنان بود و از رخنه نهانی آن ترس داشتند، امان می دهد. مشرکین سعی داشتند این شجره طیبه را از ریشه قطع کنند و این بنیان رفیع را با فریب دادن مؤمنین و اشاعة نفاق در جماعت آنان، و منتشر کردن شبهات و خرافات به منظور فاسد کردن دین مسلمین، از پایه و شالوده خراب کنند. در ابتداء شروع کردند تصمیم و همت پیغمبر را در دعوت دینی، با مال و جاه سست کنند و تصمیم حضرت را از بین ببرند. سپس کوشیدند بر اثر آمیزش و مداهنه پیغمبر را سست کنند... آخرین چیزی که کفار امید بدان داشتند و امیدوار بودند که با آن دین از بین برود و دعوت حق پیغمبر بمیرد این بود که عنقریب دین با وفات این شخصی که امر دین را بپا داشته و فرزند ذکوری در پی ندارد، می میرد!

لذا تمام ناامیدی کفار هنگامی محقق می شود که خدای سبحان برای این دین کسی را منصوب کند که در پاسداری و تدبیر امر دین و ارشاد و هدایت امتی که بر اثر دین سرپا ایستاده اند، قائم مقام پیغمبر باشد! دنباله این کار، ناامیدی کفار از دین مسلمانان است، زیرا مشاهده می کردند که دین از مرحله خطر خارج شده و به مرحله ای رسیده که عهده دار "شخصی" آن را به عهده دار "نوعی" تحویل داده است و این کامل ساختن دین است، که دین را از حالت زوال پذیری به حالت دوام و بقاء برگرداند. و این تمام کردن نعمت دین است!

(منظور از کفار، اعم از بت پرستان و یهودیان و مسیحیان و دیگران هستند.)

(المیزان ج ۹ ص ۲۶۸)

اخلال در جانشینی و ولایت: زوال نعمت

خدای متعال پس از مژده برطرف شدن خطر دشمنان به وسیله تعیین جانشین پیامبر، مسلمین را از يك خطر بالاتری می ترساند و آن چیست که می فرماید: «از آنها مترسید و از من بترسید؟»

مفاد کلام این است که - بر شما واجب است در امر دین ترس داشته باشید، ولی سبب این ترس، تا امروز با کفار بود و شما از آنان ترس داشتید، زیرا در دین شما امید داشتند، ولی امروز دیگر ناامید شده اند و سبب ترس حالا دیگر منتقل شده به چیزی که نزد خداست، پس تنها از او بترسید!

این عبارت خالی از تهدید نیست:

آن چیزی که خداوند متعال دستور داده درباره آن از خودش بترسند، این است که خدا دینش را از دست مسلمانان بگیرد و این نعمتی را که به آنان بخشیده، از آنان سلب نماید!

خدای سبحان این مطلب را بیان کرده که سلب نعمت، سببی غیر از کفر به آن ندارد

و کفران کنندگان نعمت را با شدیدترین وجهی در آیات قرآنی تهدید فرموده است. حالا که دین با فریضة ” ولایت“ کامل گشته است، خطری از جانب کفار نیست، ولی عوامل و موجبات فساد و هلاک می تواند از ناحیه خود مسلمانان در دین رخنه کند. و این، بر اثر کفران مسلمانان به این نعمت تمام شده، و کنار گذاشتن این دین کامل و مورد پسند است، که در چنین روزی خدا نعمتش را از ایشان می گیرد و به نعمت تغییرش می دهد و جامه گرسنگی و ترس بر ایشان می پوشاند. . . البته مسلمانان این کار را کردند و خدا هم کرد....!

(هر که بخواهد اندازه صدق و راستی این آیه را در این پیش بینی دریابد، لازم است در وضع و حال امروز عالم اسلام تأمل کند و آنگاه به عقب برگردد و حوادث تاریخی را تحلیل کند تا به ریشه این وضع دست یابد!)

همه آیات ” ولایت“ در قرآن کریم، ارتباط تامی با تحذیر این آیه دارد، و خدا به غیر از باب ولایت، جای دیگر مردم را از خودش تحذیر نکرده است، که پشت سر هم می فرماید: « وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ! »

دین چگونه کمال یافت؟

آیه شریفه می فرماید:

- « امروز دین شما را برایتان کامل گرداندم! »

مراد از ” دین“ مجموع معارف و احکام تشریح شده است، که آن روز يك چیز بر عددشان اضافه و ” تکمیل“ شد. و دنباله آیه می فرماید:

- « و نعمتم را بر شما تمام کردم ! »

مراد از نعمت (هر چه باشد،) امری است معنوی واحد که گویا ناقص بوده و اثری نداشته و حالا تمام شده و اثری که از آن انتظار می رفت، بر آن بار شده است.

” اسلام“ - که مجموع چیزهایی است که از طرف خدا نازل شده تا او را بپرستند- ” دین“ است، و از آن جهت که از حیث ” عمل کردن“ به آن، مشتمل بر ولایت خدا، ولایت رسول و ولایت اولیاء امر بعد از رسول است، ” نعمت“ است.

ولایت خدا (یعنی تدبیر امور بندگان به وسیله دین،) تمام نمی شود مگر به ولایت رسول او، و ولایت رسول او نیز جز به واسطه ولایت ” اولی الامر“ بعد از رسول (یعنی تدبیر امور دینی مردم به اذن خدا،) تمام نمی شود!

پس خدای تعالی می فرماید:

- امروز - یعنی روزی که کفار در آن روز از دین شما مأیوس گشتند - مجموع معارف دینی که بر شما نازل کرده بودم، به واسطه واجب کردن ” ولایت“

کامل ساختم، و نعمتم را - یعنی ولایت را که عبارت از اراده و تدبیر الهی امور دینی است - بر شما تمام کردم، زیرا تا امروز تنها ولایت خدا و رسول بود، و این ولایت مادام که وحی نازل می شود کافی است، ولی برای دوره بعد، از زمان انقطاع وحی، که رسول در بین مردم نیست که از دین خدا حمایت و دفاع کند، کافی نیست، بلکه لازم و واجب است که کسی را منصوب کنند تا بدین امر قیام کند و او همان « ولی امر » بعد از رسول خداست، که قیم امور دین و امت است!

پس « ولایت » يك « قانون » است، که ناقص بود و تمام نبود، و با نصب ولی بعد از رسول تمام شد، و حالا که تشریح دین کامل شده و نعمت ولایت تمام گشته، من از حیث دین، اسلام را برای شما پسندیدم، که دین توحید است، و در این دین به جز خدا پرستش نمی شود، و غیر از خدا یا ولی و رسولی که خدا امر به اطاعت او کرده باشد، از کس دیگری اطاعت نمی شود!

مستند: آیه ۶۷ سوره مائده « يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ! » المیزان ج ۱۱ ص ۷۰

ولایت علی بن ابیطالب «ع»

در این مبحث، تاریخ ولایت واقعی و امامت امام اول مسلمین، و بررسی و تحلیل آیات و روایات برگزیده شدن آن حضرت به این مقام الهی، مطرح است، نه خلافت تاریخی آن حضرت بعد از سه تن از خلفا، به عنوان خلیفه چهارم مسلمین!

آیات مربوط به خلافت و ولایت آن حضرت نشان می دهند که لزوماً حکومت و خلافت واقعی آن حضرت، بلافاصله پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام «ص» برقرار بوده است، هرچند به دلایل سیاسی روز، این حکومت و ولایت تعیین شده از طرف خدا و رسول او، پس از مدتی طولانی و سپری شدن دوران حکومت سه خلیفه پیشین ظاهر شده است. همانگونه که در تاریخ ثبت است، اتفاقات تاریخی آن دوره نیازمند بحث و بررسی جداگانه ای است، که مربوط به بحث تفسیری حاضر نیست، لذا در این مطالب، تاریخ ولایت آن حضرت صرفاً از لحاظ آیات قرآنی مربوط مورد تحلیل قرار می گیرد.

آیات متعددی در قرآن مجید وجود دارد که بر ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام دلالت دارند. یکایک این آیات جداگانه در این کتاب نقل شده است. آیه ای که در بالا ذکر گردیده یکی بارزترین آنهاست، و این آیه دستور اصلی ابلاغ ولایت، به شمار می رود، که به موجب آن خداوند سبحان در قرآن مجید به رسول گرامی خود «ص» چنین فرمان می دهد:

- « ای رسول ما !

آنچه را که از ناحیه پروردگارت به تو نازل گشته

ابلاغ کن !

و اگر نکني، رسالت او را نرسانده اي !
و خدا تو را از مردم حفظ مي کند،
خدا کافران را هدايت نمي کند ! »

در این آیه، دو نکته به طور روشن بیان گردیده است:

- يکي، دستوري است که خدای تعالی به رسول الله "ص" داده است، البته دستور اکيدي که پشت سرش فشار و تهدید است، به اینکه پیغام تازه ای را به بشر ابلاغ کند!
- دومي، وعده ای است که خدای تعالی به رسول خود داده است، که او را از خطراتی که در این ابلاغ ممکن است متوجه وی شود، نگهداری کند!

خطر در ابلاغ آیه ولایت

از عبارت « وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ - خدا تو را از مردم حفظ مي کند! » بر می آید که حکمی که این آیه متصدی آن است و رسول الله "ص" مأمور تبلیغ آن شده، امر مهمی است، که در تبلیغ آن بیم خطر هست، یا بر جان رسول الله "ص" و یا بر پیشرفت دینش ! حال بررسی می کنیم که این چگونه خطری است و از جانب چه کسانی می تواند باشد:

۱- خطر یهود:

اوضاع و احوال یهود و نصاری آن روز طوری نبود که از ناحیه آنان خطری متوجه رسول الله "ص" بشود، تا مجوز این باشد، که رسول الله "ص" دست از کار تبلیغ خود بکشد، و یا برای مدتی آن را به تعویق بیندازد، و حاجت به این بیفتد که خدای تعالی رسول خود را در صورتی که پیغام تازه را به آنان برساند، وعده حفظ و حراست از خطر دشمنش بدهد؟!!

علاوه، اگر این خطر چشم زخمی بوده، که احتمالاً ممکن بوده از اهل کتاب به آن حضرت برسد، جا داشت این سوره در اوایل هجرت نازل می شد، چه در اول هجرت که رسول الله "ص" در شهر غربت و در بین عده معدودی از مسلمین آن شهر به سر می برد و از چهار طرفش یهودیان او را محصور کرده بودند، آن هم یهودیانی که با حدت و شدت هرچه بیشتر به مبارزه علیه رسول الله "ص" برخاسته و صحنه های خونینی نظیر خیبر و امثال آن را به راه انداخته بودند. لکن نزول این سوره در اواخر عمر شریف آن حضرت اتفاق افتاده است، که همه اهل کتاب از قدرت و عظمت مسلمین در گوشه ای خزیده بودند. علاوه بر همه، در این آیه تکلیفی طاقت فرسا به اهل کتاب نشده که از ناحیه آنها خطری متوجه رسول الله "ص" گردد؟!!

پس به طور روشن معلوم شد که آیه مورد بحث هیچ گونه ارتباطی با اهل کتاب

ندارد.

۲- خطر جانی:

این امر هرچه هست امری است که رسول خدا "ص" از تبلیغ آن می ترسد و در دل بنا دارد آن را تا یک روز مناسب به تأخیر بیندازد، چه اگر ترس آن جناب و تأخیرش در بین نبود، حاجتی به این تهدید نبود که خداوند متعال بفرماید: « اگر آن را ابلاغ نکنی، رسالت خود را ابلاغ نکرده ای! »

این چنین تهدیدها حتی در اوایل بعثت دیده نمی شود، لذا می بینیم رسول الله "ص" خطرات احتمالی در تبلیغ این حکم پیش بینی می کند. آیا این خطر یک خطر جانی است برای آن جناب؟ نه! زیرا سیره خود آن جناب و مظاهر زندگی شریفش و آیات قرآنی این احتمال را رد می کند.

۳- خطر تعطیل دعوت دینی:

آیا رسول الله "ص" از این می ترسید که خطری متوجه او شود، و در نتیجه کار دعوت دین خدا متوقف گردد؟ نه! این حرف صحیحی نیست، زیرا کار دین خدا با مرگ پیامبر در زمین نمی ماند!

این احتمال اگر در اول دوره بعثت فرض شود، فرض صحیحی نیست، زیرا در آن موقع هنوز دین تبلیغ نشده است تا احتمال خطر از بین رفتن آن باشد؟! اگر این امر یکی از احکام باشد و این حکم حکمی باشد که چنان حایز اهمیت باشد که رسول الله "ص" از ابلاغ آن و عکس العمل مردم اندیشناک باشد و خداوند هم وعده پشتیبانی دهد، باید حکمی باشد که در اهمیت به درجه ای است که تبلیغ نشدنش به منزله تبلیغ نشدن همه احکام دین است! احکام دین با هم فرق دارند، مثلاً نگاه کردن به نامحرم حرام است، ولی شدت حرمت آن به اندازه حرمت زنا می محصنه نیست.

پس این حکمی که چنان حایز اهمیت است، که رسول الله "ص" از ابلاغ آن اندیشناک است باید حکمی باشد که دین با نبود آن جسمی است بدون روح، که نه دوامی دارد و نه حس و حرکت و خاصیتی!

و این مطلب به خوبی از آیه استفاده می شود و آیه کشف می کند آن حکم حکمی است که مایه تاممیت دین و استقرار آن است، حکمی است که انتظار می رود مردم علیه آن قیام کنند و در نتیجه ورق را برگردانده و آنچه را که رسول الله "ص" از بنیان دین بنا کرده منهدم و متلاشی سازند و نیز کشف می کند از این که رسول الله "ص" هم این معنی را تفرس می کرده و از آن اندیشناک بوده است و لذا در انتظار فرصتی مناسب و محیطی آرام بود که بتواند مطلب را به عموم مسلمین ابلاغ کند و مسلمین هم آن را بپذیرند، امروز و فردا می کرده است. و در چنین موقعی این آیه نازل شده است و دستور فوری و اکید به

تبلیغ آن حکم داده است.

۴- ترس از کفار یا از مسلمین؟

باید دانست که این انتظار از ناحیه مشرکین و وثنیت عرب و سایر کفار نمی رفته است، بلکه از ناحیه مسلمین بوده است، زیرا دگرگون ساختن اوضاع و خنثی کردن زحمات رسول الله "ص" وقتی از ناحیه کفار متصور است که دعوت اسلامی منتشر نشده باشد، اما پس از انتشار اگر انقلابی فرض شود جز به دست مسلمین تصور ندارد و کارشکنی ها و صحنه سازی هائی که از طرف کفار تصور دارد همان افترا ناتی است که در قرآن کریم از اول بعثت تا کنون از آنان نقل شده است. پس اگر خطری بوده (و مسلماً هم بوده)، امری بوده که از جهت کیفیت و زمان با گرفتاری های فوق الذکر منطبق نمی شود و وقوعش جز در بعد از هجرت و پای گرفتن دین در مجتمع اسلامی تصور ندارد!

۵- وضع جامعه و مسلمین آن روز:

مجتمع آن روز مسلمین طوری بوده که می توان آن را به يك معجون تشبیه کرد. جامعه آن روز مسلمین مخلوطی بوده از يك عده مردان صالح و مسلمانان حقیقی، و يك عده قابل ملاحظه ای از منافقین که به ظاهر در سلك مسلمین درآمده بودند، و يك عده هم از مردمان بیمار دل و ساده لوح که هر حرفی را از هر کسی باور می کردند، و قرآن کریم هم بر این چند جور مردم آن روز اشاره صریح دارد، و آنان در عین اینکه به ظاهر و یا واقعاً ایمان آورده بودند، رفتارشان با رسول الله "ص" رفتار رعیت با شاه بوده است، و همچنین احکام دینی را هم به نظر قانونی از قوانین ملی و قومی می نگریده اند. بنابراین ممکن بوده تبلیغ بعضی از احکام مردم را به این توهم گرفتار کند که (العیاذ بالله) رسول الله "ص" این حکم را از پیش خود تشریح کرده است و از تشریح این حکم سودی عاید آن جناب می شود!؟

چون جای چنین توهمی بوده که رسول الله "ص" از اظهار آن اندیشناک بوده است، و از همین جهت بوده که خداوند تعالی امر اکید فرموده که بدون هیچ ترسی آن را ابلاغ کند و او را وعده داده که اگر مخالفین در صدد مخالفت برآیند، آنها را هدایت نکند! این مطلبی است که روایات اسلامی از طریق شیعه و سنی آن را تأیید می کند:

۶- ولایت علی بن ابیطالب "ع":

مضمون روایات اسلامی نشان می دهد که این آیه شریفه درباره ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب "ع" نازل شده است.

در این آیه خداوند متعال رسول الله "ص" را مأمور تبلیغ آن نموده است. آن جناب از این عمل بیمناک بوده، که مبدا مردم خیال کنند وی از پیش خود پسر عم خود را جانشین قرار داده است، و به همین ملاحظه انجام ابلاغ این امر را به انتظار موقعیت مناسب به

تأخیر انداخته بود، تا این که آیه فوق نازل شد، و ناچار در ” غدیرخم“ آن را عملی ساخت و در آنجا فرمود:

« هر که من مولای اویم، این که علی بن ابیطالب است، مولای اوست! »

وجوب ولایت و جانشینی

باید دانست هم‌طور که در زمان رسول الله ”ص“ امور امت و رتق و فتق آن به دست آن جناب اداره می شد، به طور مسلم و بدون هیچ ابهامی، پس از رحلت وی نیز شخصی لازم است که این امر مهم را عهده دار باشد. و قطعاً هیچ عاقلی به خود اجازه نمی دهد که توهم کند دینی چنین وسیع و عالمگیر، دینی که از طرف خدای جهان، ابدی و جهانی اعلام و معرفی شده است، دینی که وسعت معارفش جمیع مسائل اعتقادی و همه اصول اخلاقی و احکام فرعی را که تمامی قوانین مربوط به حرکات و سکنات فردی و اجتماعی انسانی را متضمن است، برخلاف سایر قوانین احتیاج به حافظ و کسی ندارد که آن طور که باید و شاید آن را نگهداری کند؟! و یا توهم کند که مجتمع اسلامی استثنائاً و برخلاف همه مجتمعات انسانی بی نیاز از والی و حاکمی است که امور آن را تدبیر و اداره نماید؟!

کیست که چنین توهمی را بکند؟

و اگر کرد، جواب کسی را که از سیره رسول الله ”ص“ بپرسد، چه می گوید؟ زیرا رسول الله ”ص“ سیره اش بر این بود که هر وقت به عزم جنگ از شهر بیرون می رفت کسی را به جانشینی خود و به منظور اداره امور اجتماعی مسلمین جای خود می گذاشت. کما اینکه علی بن ابیطالب ”ع“ را در جنگ تبوک جانشین خود در مدینه قرار داد. و علی ”ع“ هم که عشق مفرط به شهادت در راه خدا داشت عرض کرد:

- آیا مرا خلیفه و جانشین خود در مدینه قرار می دهی، با اینکه در شهر جز زنان و کودکان کسی باقی نمانده است؟

فرمود:

- آیا راضی نیستی که نسبت تو به من نسبت هارون باشد به موسی، با این تفاوت که بعد از موسی پیغمبرانی آمدند و پس از من پیغمبری نخواهد آمد؟!

و هم آن حضرت در سایر شهرهایی که آن روز به دست مسلمین در آمده بود، مانند مکه و طائف و یمن و امثال آنها جانشینان و حکامی را نصب می فرمود، و نیز بر لشکرها چه کوچک و چه بزرگ که به اطراف می فرستادند، به امر او پرچمدارانی می گماردند.

این بوده است رفتار رسول الله ”ص“ در ایام حیات خود، و چون فرقی بین آن زمان و زمان پس از رحلت آن جناب نیست، از اینرو باید برای زمان غیبت خود هم فکری بکند، و شخصی را برای اداره امور امت تعیین بفرماید، بلکه احتیاج مردم به والی در زمان

غیبت آن جناب بیشتر است از زمان حضورش، با این حال چگونه می توان تصور کرد که آن جناب برای آن روز مردم هیچ فکری نکرده است؟!

بررسی تحلیلی آیه ولایت

(عنوان و خطاب آیه)

در این آیه رسول الله "ص" با اینکه دارای القاب زیادی است، به عنوان «رسالت» مورد خطاب قرار گرفته است. دلیل این امر آن است که موضوع آیه گفتگو از «تبلیغ» است، و مناسب ترین عنوان آن جناب در این مقام همان عنوان «رسالت» است. به کار رفتن این لقب خود اشاره ای است به چگونگی حکم، یعنی وجوب تبلیغی که به وسیله همین آیه گوشزد رسول الله "ص" شده است، و می فهماند که «رسول» جز انجام «رسالت» و رسانیدن پیغام کاری ندارد، و کسی که زیر بار رسالت رفته البته به لوازم آن که همان تبلیغ و رسانیدن پیغام است، قیام می کند.

چرا ذکر آیه صریح نیست؟

در این آیه، از خود آن مطلبی که باید تبلیغ شود، اسم نبرده است، تا هم به عظمت آن اشاره کرده باشد و هم به آن چیزی که لقب «رسالت» بدان اشاره داشت، اشاره کند - یعنی بفهماند که این مطلب امری است که رسول الله "ص" در آن هیچ گونه اختیاری ندارد! بنابراین در آیه شریفه دو برهان برای سلب اختیار از رسول الله "ص" در تبلیغ کردن و یا تأخیر در تبلیغ اقامه شده است: یکی تعبیر از آن جناب به عنوان «رسول» و دیگری عدم ذکر «اصل مطلب»!

در عین حال که این دو امر دو برهان است، دو عذر قاطع هم هست برای رسول الله "ص" در جرأتش بر اظهار مطلب و علنی ساختن آن برای عموم، و در عین حال تصدیق فراست رسول الله "ص" هم هست - یعنی می فهماند که رسول الله "ص" درست فراست کرده و در احساس خطر مصیب بوده است؛ و می رساند که مطلب از مسائلی است که تا رسول الله "ص" زنده است، باید به زبان مبارک خودش به مردم ابلاغ شود و کسی در ایفای این وظیفه جای خود آن جناب را نمی گیرد!

اهمیت موضوع ولایت

خداوند متعال رسول گرامی خود را تهدید می فرماید که:

- اگر این مطلب را ابلاغ نکنی، رسالت خود را انجام نداده ای!
منظور از «رسالت» مجموع آن وظایفی است که رسول الله "ص" به دوش گرفته

بود.

از لحن آیه اهمیت و عظمت آن حکمی که بدان اشاره کرده، استفاده می شود، و فهمیده می شود که حکم نامبرده حکمی است که اگر تبلیغ نشود، مثل این است که هیچ چیز از رسالتی را که به عهده گرفته است، تبلیغ نکرده باشد!

بنابراین می توان گفت: گرچه کلام صورت تهدید دارد، لکن در حقیقت در صدد بیان اهمیت مطلب است، و می خواهد بفهماند مطلب این قدر مهم است که اگر در حق آن کوتاهی شود حق چیزی از اجزای دین رعایت و ادا نشده است. آیه در صدد اعلام اهمیت این حکم است به آن جناب و به سایر مردم، و اینکه رسول الله "ص" در تبلیغ آن هیچ جرمی و گناهی ندارد، و مردم حق هیچگونه اعتراض به او را ندارند!

رسول الله "ص" از چه شری محافظت می شود؟

آیه می فرماید:

- « خداوند تو را از مردم ننگه می دارد! »

کلمه "یعصمک" در آیه مورد بحث ظاهرش این است که به معنی نگهداری و حفاظت از شر مردم باشد، شری که انتظار می رفته متوجه نفس شریف رسول الله "ص" شود و یا مانع مقاصد و هدف های مقدس دینش و یا موفقیت در تبلیغش، و یا به نتیجه رسیدن زحماتش، و خلاصه آنچه مناسب ساحت مقدس اوست، بشود.

اینکه نگهداری از شر مردم را معلق گذاشت و بیان فرمود که آن چه شری است، و مربوط به چه شائی از شئون مردم است؟ آیا از قبیل کشتن و مسموم کردن و غافلگیر ساختن است؟ یا مقصود آزارهای روحی از قبیل دشنام و افتراست؟ یا از قبیل کارشکنی و بکار بردن مکر و خدعه است؟ و خلاصه از بیان نوع شکنجه و آزار مردم سکوت کرد تا افاده عموم کند، و همه انواع آزارها را شامل شود، و لکن از همه بیشتر همان کارشکنی ها و اقداماتی به ذهن می رسد که باعث سقوط دین و کاستن از رونق و نفوذ آن شود.

ترس از کدام مردم؟

در آیه مورد بحث مراد از "ناس- مردم" بعید نیست که "سواد مسلمین" باشد، سوادى که همه رقم اشخاص از مؤمن و منافق و بیمار دل به طور غیر متمایز و آمیخته با هم در آن وجود دارند. بنابراین اگر کسی از چنین سوادى بیمناک باشد از همه اشخاص آن بیمناک خواهد بود. چه بسا جمله « إِنَّ اللَّهَ لَيَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ! » هم آمیختگی و عمومیت و بی نشانی را برساند، زیرا معلوم می شود کسانی از کفار بی نام و نشان در لباس مسلمین و در بین آنها بوده اند، و این هیچ استبعادی ندارد، زیرا آیه مورد بحث بعد از هجرت و در ایامی نازل شده است که اسلام شوکتی به خود گرفته و جمعیتی انبوه به آن گرویده بودند؛ و معلوم است که در چنین ایامی صرف نظر از اینکه مسلمانان واقعی انگشت شمار بودند؛ سواد مسلمین سواد عظیمی بوده، و ممکن بوده است کسانی از کفار خود را در بین آنها و به عنوان مسلمان جا بزنند، و عملیات خصمانه و کارشکنی های خود را به

سهولت انجام دهند؛ و لذا می بینیم خداوند تعالی در مقام تعلیل آیه « خدا تو را از مردم حفظ می کند!» می فرماید: « خداوند قوم کافرین را هدایت نمی کند!» چه بعد از اینکه وعده حفاظت به رسول گرامی خود می دهد، مخالفین را کفار می خواند!

۱- در اینجا این سؤال پیش می آید که همان طور که از آیه مورد بحث استفاده می شود آیا خداوند رسول خود را از شر کفار حفظ فرمود؟ و اگر چنین است پس آن همه آزار و محنت ها که از کفار و از امت خود دید چه بود؟

۲- سؤال بعدی این است که آیه می فرماید: « خداوند کفار را هدایت نمی کند!» آیا این جمله منافی قرآن و عقل نیست؟ آیا جز این است که ما به چشم خود می بینیم که خداوند کفار را یکی پس از دیگری هدایت می کند!؟

جواب سؤال اول این است که:

- خداوند با تعلیل آخر آیه عملاً عمومیت این « حفظ» را مقید به مشکلات و آزار و شری کرده که ممکن بود رسول الله «ص» در قبال تبلیغ این حکم ببیند، و ارتباطی با عموم آزار هائی که رسول الله «ص» قبلاً دیده، ندارد! حالا این شر به چه صورتی ناشی می شد، فرق نمی کند، اعم از اینکه احتمال داشت آن جناب را در حین تبلیغ حکم به قتل برسانند، و یا بر او شورش کرده و اوضاع را دگرگون سازند، یا حيله و سیاست هائی به کار ببرند که این حکم را قبل از اینکه به مرحله عمل برسد، خفه کنند؟ و لکن خدای تعالی کلمه حق و دین مبین را بر هرچه بخواهد و هرکجا و هر وقت و هرکس که بخواهد اقامه و اظهار می نماید!

جواب سؤال دوم این است که:

- باید دانست که مقصود از « کفر» در اینجا کفر به خصوص آیه ای است که متضمن حکم مورد بحث است، یعنی - آنچه از پروردگارت به تو نازل شده - اشاره به آن حکم است، نه کفری که به معنی استکبار از اصل دین و از اقرار به شهادتین است، زیرا کفر به این معنی با مورد آیه مناسبت ندارد! بنابراین، وقتی خدای تعالی می فرماید- این کفار را هدایت نمی کند - منظور هدایت به راه راست نیست، بلکه مراد « هدایت به مقاصد شوم،» آنها است و معنی اش این است که: خداوند ابزار کار و اسباب موفقیت را در دسترس آنان قرار نمی دهد! خداوند آنها را مطلق العنان نمی گذارد تا هر لطمه که بخواهند به دین و به کلمه حق وارد آورند، و نوری را که از جانب خود نازل کرده، خاموش سازند!

چگونگی ابلاغ ولایت در روایات اسلامی

در روایات اسلامی نقل شده که خدای تعالی نبی اکرم خود محمد "ص" را مأمور کرد که علی علیه السلام را به عنوان علمیت در بین مردم نصب کند و مردم را به ولایت او آگاهی دهد؛ و از همین جهت رسول الله "ص" ترسید مردم متهمش کنند و زبان به طعنش بکشایند و بگویند که در بین همه مسلمانان علی را نامزد این منصب کرده است، لذا خدای تعالی این آیه را فرو فرستاد و ناگزیر رسول الله "ص" در روز غدیر خم به امر ولایتعهدی علی علیه السلام قیام نمود.

(این روایت در تفسیر عیاشی از ابی صالح از ابن عباس و جابرین عبدالله نقل شده است.)

و تفصیل این ابلاغ را از قول امام ابی جعفر علیه السلام چنین روایت کرده است:

- « وقتی که جبرئیل در حیات رسول الله "ص" در حجة الوداع برای اعلام ولایت علی علیه السلام نازل شد و این آیه را فرود آورد، رسول الله "ص" سه روز در انجام آن مکث کرد تا رسید به "جُحْفَه" و در این سه روز از ترس مردم دست علی را نگرفت و او را بالای دست خود بلند نکرد، تا این که در روز غدیر، در محلی که آن را "مهیعة" می گفتند، بار گرفته و پیاده شد، و آنگاه دستور داد بانگ نماز در داده و مردم را به نماز دعوت کنند. مردم بر حسب معمول اجتماع کردند و رسول الله "ص" در برابرشان قرار گرفت و فرمود:

- چه کسی از خود شما بر شما اولویت دارد؟

همه به بانگ بلند عرض کردند:

- **خدا و رسول او!**

آنگاه بار دیگر همین کلام را تکرار فرمود و همه همان جواب را دادند. بار سوم نیز همان را پرسید و همان جواب را شنید و آنگاه دست علی را گرفته و فرمود:

- هر که من مولای اویم، علی مولای اوست!

- پروردگارا! دوست بدار دوستان علی را!

- و دشمن بدار کسی را که با علی دشمنی کند!

- یاری کن هر که را به علی یاری دهد!

- و تنها بگذار کسی را که در موقع حاجت علی را تنها بگذارد!

- چونکه علی از من و من از علی هستم!

- علی نسبت به من بمنزله هارون است نسبت به موسی، با این تفاوت که بعد از

موسی پیامبرانی بودند و پس از من پیغمبری نخواهد آمد! «

حدیث غدیر

اخبار زیادی است که دلالت دارد آیه مورد بحث درباره علی علیه السلام در روز غدیر خم نازل شده است.

« حدیث غدیر » یعنی فرمایشی را که رسول الله «ص» آن روز درباره علی علیه السلام فرمود، خود حدیثی است متواتر که هم از طریق شیعه و هم از طرق اهل سنت به بیشتر از صد طریق، و از جمع کثیری از صحابه نقل شده است، از آن جمله: براء ابن عازب- زید بن ارقم- ابو ایوب انصاری- عمر بن خطاب - علی بن ابیطالب- سلمان فارسی- ابوذر غفاری- عمار یاسر - بریده - سعد بن ابی وقاص- عبدالله بن عباس - ابو هریره- جابر بن عبدالله - ابوسعید خدری - انس بن مالک - عمران بن حصین- ابن ابی اوفی - سعدانه - همسر زید بن ارقم

بعلاوه این که همه امامان اهل بیت رسول الله «ص» بر صحت آن اجماع دارند!

احمد بن حنبل و بسیاری دیگر روایت را اینطور نقل کرده اند که:

- « رسول الله فرمود: ایها الناس آیا مگر معتقد نبودید که من اولایم به مؤمنین از خود آنها؟ گفتند: چرا! »

فرمود:

- هر کس که من مولای اویم علی مولای اوست! »

کتابهای بسیاری در خصوص این يك حدیث و به دست آوردن عدة طرق روایتی آن و بحث درباره متن آن، چه به قلم علمای اهل سنت و چه به قلم علمای شیعه تألیف شده است که به قدر کفایت در آنها درباره این حدیث شریف بحث شده است.

(در عصر اخیر، بزرگترین تحقیق در این زمینه به وسیله مرحوم علامه امینی، در سلسله مجلدات معروف به « الغدیر » تألیف یافته است که در آنها سعی شده از منابع اهل سنت، روایات مربوط به این حدیث شریف و واقعه تاریخی مهم صدر اسلام، جمع آوری شود.)

مستند: آیه ۶۰ سوره مانده " إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ! " المیزان ج ۱۱ ص ۲۴

معرفی ولایت علی «ع» در آیات و روایات

یکی از مهمترین و بزرگترین مسائل تاریخی اسلام مسئله جانشینی پیامبر گرامی اسلام «ص» به وسیله امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب «ع» و ولایت آن حضرت می باشد. این موضوع غیر از حکومت ظاهری آن حضرت بعد از مرگ عثمان است بلکه مربوط به زمانی است که پیامبر گرامی اسلام «ص» قبل از رحلت خود، جانشین خود را

معرفی کرده و خداوند تعالی نیز در قرآن در آیات فوق آن را تأیید فرموده است. روایات راجع به ولایت در تاریخ اسلام مضبوط است.

آیه قرآن شریف ولایت آن حضرت را چنین معرفی می کند:

- « جز این نیست که ولیّ شما خداست، و رسول او، و آنان که ایمان آورده اند، همان ایمان آورندگانی که اقامه نماز و اداء زکات می کنند، در حالی که در رکوع نمازند.

و کسی که خدا و رسولش و این مؤمنین را دوست بدارد، در حزب خدا، که البته سرانجام غلبه با آنهاست، وارد شده است. »

در قرآن مجید آیات زیادی وجود دارد که ولایت تکوینی و تشریحی برای خدای متعال ثابت می کند. مفهوم این ولایت يك نحوه قربی است که باعث و مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت تدبیر می شود.

آیات قرآنی ولایت تشریحی خدا را به رسول او نیز استناد می دهد، و در آیه مورد بحث همان را برای امیرالمؤمنین علیه السلام نیز ثابت می کند.

آیات ولایت، قیام به تشریح و دعوت به دین و تربیت امت و حکومت بین آنان و قضاوت در امور آنان را از شئون و مناسب رسالت پیامبر "ص" می داند، تا جایی که در آیه ۳۶ سوره احزاب می فرماید:

« وقتی خدا و رسولش در کاری حکم و فرمانی صادر می کنند، هیچ مؤمن یا مؤمنه ای اختیار در امر خود را ندارند! »

همانگونه که بر مردم اطاعت خدای تعالی واجب است، اطاعت رسول او نیز بدون قید و شرط واجب است.

آیاتی نیز وجود دارد که همین ولایتی را که برای رسول خدا "ص" ثابت می کرد، برای امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب "ع" نیز ثابت می کند.

از این آیات یکی همین آیه مورد بحث است که بعد از اثبات ولایت تشریح برای خدا و رسول با (واو عطف) عنوان «الذین آمنوا!» را که جز بر امیرالمؤمنین "ع" منطبق نیست، به آن دو عطف نموده، و به يك سیاق این سنخ ولایت را که در هر سه مورد ولایت واحده ای است، برای پروردگار متعال، البته به طور اصالت، و برای رسول خدا "ص" و امیرالمؤمنین "ع" به طور تبعیت و به اذن خدای تعالی ثابت می کند.

حال بررسی خلاصه ای می کنیم از روایات بسیار زیادی که در این زمینه وارد شده است. و قبل از نقل خلاصه روایت تذکر می دهیم که روایات راجع به این که دو آیه مزبور درباره داستان «انگشتر به صدقه دادن علی علیه السلام» نازل شده، بسیار است. با اینکه درباره کیفیت وقوع حادثه اختلاف دارند، اما روایت کنندگان آن در مرحله اول از صحابه رسول الله "ص" و بعد امامان اهل بیت و مفسرین می باشند، از جمله -

از صحابه:

اباذر غفاری - عبدالله ابن عباس - انس ابن مالک - عمار - جابر - سلمه بن کهیل -

ابی رافع - عمرو بن عاص

از امامان اهل بیت:

- حضرت امام حسین "ع"
- حضرت امام سجاد علی بن حسین "ع"
- حضرت امام باقر محمد بن علی "ع"
- حضرت امام صادق جعفر بن محمد "ع"
- حضرت امام هادی علی بن محمد "ع"

از ائمه تفسیر:

- احمد، نسائی، طبري، طبراني، عبد بن حميد و غير ایشان از حفاظ و ائمه حدیث و متکلمین که همه صدور این روایات را از ناحیه مقدس رسالت "ص" مسلم دانسته اند و هیچ يك در آنها خدشه نکرده اند.
- فقها در بحث نماز، روایات مزبور را با آیه شریفه منطبق دانسته اند.
- عموم علمای ادب و مفسرینی که در تفسیر قرآن بیشتر متعرض جهات ادبی قرآنند، یا اینکه بیشترشان از بزرگان و ائمه اهل ادبند، مانند: زمخشری صاحب "کشاف" و ابوحیان، که این انطباق را پذیرفته اند.
- و هیچ يك از ناقلین این روایات با اینکه همه عرب و اهل زبان بوده اند در این انطباق مناقشه و ایراد نکرده اند.

روایت ابن عباس:

- از ابن عباس نقل شده که گفت روزی علی علیه السلام در حال رکوع بود که مسکینی نزدش آمد و آن جناب انگشتی خود را به وی داد. پس از آن رسول الله "ص" از سائل پرسید: چه کسی این انگشت را به تو داد! عرض کرد: این مردی که در رکوع است! دنبال این ماجرا این آیه نازل شد.
- « جز این نیست که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده اند، همان ایمان آورندگانی که اقامه نماز و اداء زکات می کنند، در حالی که در رکوع نمازند! »

(روایت فوق به دلیل خلاصه بودن آن در این زمینه نقل شد، برای مطالعه مفصل این روایات رجوع شود به المیزان ج ۱۱ ص ۲۸ به بعد.)

مستند: آیه ۵۹ تا ۷۰ سوره نساء « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ! »
المیزان ج ۸ ص ۲۳۵

تعریف اولی الامر در قرآن

قرآن شریف می فرماید:

« ای آن کسانی که ایمان آورده اید-

فرمان برید خدا را،

و فرمان برید رسول او را !

و صاحبان امر را از خودتان !

پس اگر در چیزی نزاع داشتید،

پس به ” خدا “ و ” رسول “ مراجعه کنید،

اگر ایمان آورده اید به خدا و روز رستاخیز !

این بهتر و نیکوتر تأویلی است برای شما ! »

مفهوم اطاعت از خدا و رسول

جای شك نیست که آیه « أَطِيعُوا اللَّهَ ...! » مقدمه ای برای امر به حواله کار و رجوع در دعاوی به خدا و رسول است، گرچه مضمونش اساس همه شرایع و احکام آسمانی می باشد.

شکی نیست در این که خداوند از اطاعت خود قصدی جز اطاعت احکام تشریعی اش که به وسیله وحی در معارف و شرایع فرستاده، ندارد. اما، رسول وی نیز دارای دو جنبه است:

۱- جنبه تشریح و رساندن آن چه بدون کتاب به وی وحی شده است، که به تفصیل آن چه را که در قرآن مجمل و خلاصه است، و هر آنچه بدان مرتبط است، برای مردم بیان بفرماید.

۲- حکومت و قضاوت آن حضرت، و آنچه را رأی صواب بداند.

این همان رأیی است که حضرت به ظاهر قوانین بین مردم قضاوت می فرمود و در کارهای مشکل حکم می کرد - لَتُحَكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ !

در اینجا است که خداوند او را به مشاوره امر فرموده - وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ! - که او را در مشورت با مردم شریک، ولی در تصمیم گیری و قصد و عزم یکتا ساخته است.

از اینجا معلوم می شود که ” اطاعت خدا “ و ” اطاعت رسول “ باهم فرق دارند، گرچه اطاعت رسول در حقیقت اطاعت خدا نیز می باشد زیرا اطاعت او را خدا واجب ساخته است - وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ ! - یعنی مردم باید بیان وحی و رأی او را

در کارها اطاعت کنند.

مفهوم اطاعت اولی الامر

اولی الامر هر کس و به هر معنا که باشند از وحی نصیبی ندارند، بلکه شأن آنان دادن رأی مقبول است، زیرا که مانند پیغمبر واجب الاطاع در رأی و قول هستند و لذا وقتی وجوب رجوع و تسلیم در مشاجرات است، فقط از خدا و رسول وی نام می برد نه از ایشان، و می فرماید - « پس اگر در چیزی نزاع داشتید پس به خدا و رسول مراجعه دهید، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده اید...! »

البته تنازع فقط بین خود مؤمنین مورد نظر است، و اطاعت در رأی شخصی آنها نیست، بلکه در حکم خدائی است که مورد نزاع می باشد، به قرینه آیات بعد از آن، که مذمت کسانی را می کند که به حکم طاغوت رجوع می نمایند، نه به حکم خدا و رسول، و این حکم باید به احکام دین مبین اسلام، که در قرآن و حدیث هست، برگردد.

قرآن و احادیث هم برای کسی که آنها را می فهمد دو حجت قطعی در کار دینند، و گفتن **اولی الامر** که قرآن و احادیث این چنین حکم می کنند، نیز حجت قاطع است، زیرا آیه وجوب اطاعت آنها را بدون هیچ قید و شرطی بر ما گذاشته، و همه اینها بالاخره به قرآن و حدیث بر می گردد.

از اینجا معلوم می شود که اولی الامر - هر کس که باشند - نمی توانند حکم جدیدی وضع کنند، و نمی توانند حکم ثابت در کتاب، و یا سنتی را، نسخ نمایند، و گرنه وجوب رجوع در موقع نزاع به کتاب و سنت و خدا و رسول معنائی نداشت. فقط اولی الامر می توانند در موارد نفوذ ولایتشان اظهار رأی نمایند، و در قضایا و موضوعات عامه از حکم خدا و رسول پرده بردارند.

با اینکه در آیه، بین رسول و اولی الامر را جمع کرده و برای هر دو با هم يك اطاعت خواسته، برای رسول که امر به معصیت خدا یا اشتباه در حکم محال است، اگر در اولی الامر محال نبود، چاره ای نبود جز آنکه قید آن را ذکر نماید، و چون قید ذکر نشده است، پس آیه مطلق است و لازمه اش آن است که در اولی الامر هم عصمت قائل شویم، و همانطور که در پیغمبر "ص" قائلیم، بدون هیچ فرقی!

معنی "امر" در کلمه اولی الامر، شأن مربوط به دین یا دنیای مؤمنین مورد خطاب است.

مراد از "اولی الامر" افرادی از این امتند که در اقوال خود معصومند، و اطاعتشان واجب، و شناسائی شان هم محتاج به تصریح خداوند متعال یا رسول وی "ص" می باشد. و این فقط با روایاتی که از ائمه اهل بیت رسیده، که خود را اولی الامر معرفی می کنند، تطبیق می کند!

اما این سخن که "اولی الامر" عبارتند از خلفای راشدین یا امراء و علماء و غیره

که آراء و اقوالشان مورد قبول باشد، دو جواب دارد:

۱- اینکه آیه دلالت بر عصمت اولی الامر می کند، و بدون شك در این طبقات معصوم وجود ندارد، مگر در اعتقاد امامیه نسبت به خصوص حضرت علی علیه السلام.

۲- اینکه هیچ يك از سه نظر دلیلی ندارند!

اما اشکالی که بر اولی الامر بودن اهل بیت عصمت وارد کرده اند، یکی این است که این امر محتاج تصریح خدا و رسول است، جواب آن است که این مطلب در قرآن و روایات هر دو تصریح شده است! مثل آیه ولایت، آیه تطهیر و امثال آن؛ و مثل حدیث سفینه و حدیث ثقلین و سایر احادیث مربوط به اولی الامر، که از طرق شیعه و سنی رسیده است!

(اشکالات دیگری نیز وارد کرده اند که در این باره به مفصل آن در المیزان مراجعه شود که جواب های لازم نیز در هر مورد داده شده است.)

نتیجه مطلب این می شود که مراد به ” اولی الامر “ در آیه فوق، مردانی از ملت اسلام هستند که حکم هر يك در عصمت حکم پیغمبر است!

در روایات اسلامی، در تفسیر برهان، ابن بابویه از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند:

« وقتی آیه فوق بر پیغمبر ”ص“ نازل شد، گفتم:

- یا رسول الله خدا و تو را شناختیم، اولی الامر که خداوند اطاعتشان را همراه اطاعت تو قرار داد، چه کسانی هستند؟

فرمود:

- آنان جانشینان منند، ای جابر!

و پیشوایان مسلمین پس از من!

اول ایشان علی بن ابیطالب است!

و پس از وی حسن و حسین و علی بن حسین، و فرزند علی، محمد معروف در تورات به ” باقر “ که تو او را خواهی دید! وقتی دیدی سلام مرا به او برسان!

و سپس صادق جعفر بن محمد، و بعد موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، و حسن بن علی، و بعد، همنام و هم کنیه من، که حجت

خدا و بقیه او در روی زمین و نزد بندگان است و او فرزند حسن بن علی است، که خدا به دست وی مشرق و مغرب زمین را خواهد گشود، و کسی است که از

شیعیان و دوستان خود پنهان خواهد بود، و به امامت وی کسی پابرجا نخواهد ماند مگر آن کس که خدا قلبش را به ایمان آزموده باشد!

جابر می گوید، پرسیدم:

- یا رسول الله! آیا شیعه در غیبت او از وی استفاده خواهند برد؟

فرمود:

- آری! سوگند به کسی که مرا به پیامبری فرستاده، از نور او روشنائی می گیرند، و از ولایت وی در غیبتش منتفع می شوند، مانند استفاده مردم از نور خورشید، گرچه ابر آن را بپوشاند!
- ای جابر! این از اسرار مخفی خداوند است، و از غیر اهلش پنهان ساز! «

مستند: آیه ۸۹ سوره انعام " فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَوَاءٌ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ! "

المیزان ج ۱۴ ص ۸۶

جانشینان پیامبران، محافظان دین الهی

آیه شریفه دلالت می کند بر اینکه خدای تعالی را در هر زمانی بنده ای و یا بندگان می هستند که موکل بر هدایت الهیه اویند، و دین او، و آن طریقه مستقیمی را که کتاب و حکم و نبوت انبیاء علیهم السلام متضمن آن است، حفظ می کنند، و آن را از انقضای نگهداری می نمایند!

این بندگان کسانی هستند که شرک و ظلم به آنها راه ندارد و آنها به عصمتی الهی معصومند، و این گروه عبارتند از: انبیاء و جانشینان آنها!

از این روی آیه شریفه مخصوص به معصومین علیهم السلام خواهد بود، و یا خیلی هم که بتوانیم آن را توسعه دهیم، ممکن است مؤمنین صالح و آن پارسایانی را که به عصمت تقوی و صلاح و ایمان خالص از شوائب شرک و ظلم معتصمند، و خلاصه آن کسانی را که از ولایت شیطان بیرون شده اند، ملحق به اوصیاء انبیاء علیهم السلام نموده بگوئیم آیه شریفه شامل اینگونه از مردان صالح نیز می شود.

این اشخاص مردمی هستند که تصور نمی شود روزی کفر یا شرک در دل آنان رخنه کند، چون خدای تعالی به ایمان آنان اعتماد کرده و ایشان را موکل بر حفظ دین نموده است.

فرموده :

- « من کسانی را موکل و مستحفظ آن کرده ام که اعتماد و اطمینان دارم نسبت به آن کافر نیستند، و با اینکه چنین اشخاصی نگهبان دین منند، هیچ وقت این دین از بین نمی رود! »

فصل سوم

همسران رسول الله "ص"

و ازدواج های آن حضرت

مستند: آیه ۵۰، سوره احزاب "یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحَلَّلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي...!"

المیزان ج ۳۲ ص ۲۱۶

طبقات مجاز و غیر مجاز برای همسری پیامبر

خدای سبحان در این آیات برای رسول خدا "ص" بیان می فرماید که از زنان آنچه من حلال کرده ام هفت طایفه اند:

طایفه اول - آنهایی که مهریه هایشان را داده ای،

طایفه دوم - کنیزانی که به عنوان غنیمت و در جنگ ها خدا در اختیار شما قرار داد،

طایفه سوم و چهارم - از زنانی که حلالند و می توان با آنان ازدواج کرد، عبارتند از: دختر عموها، و دختر عمه ها،

طایفه پنجم و ششم - دختران دایی و دختران خاله.

خداوند متعال در این مرحله ازدواج با گروه فوق الذکر را مشروط کرده به این که (آنهایی که با تو هجرت کرده اند،) یعنی زنان نامبرده به شرطی بر تو حلالند که با تو هجرت کرده باشند، و گرنه ازدواج تو با آنان حرام است. (البته، به طوری که در مجمع البیان گفته: این مربوط به قبل از حلال شدن غیر مهاجرات است و آیه بالا بعداً نسخ شده است!)

طایفه هفتم - از زنانی که آن جناب می توانسته با آنان ازدواج کند، زن مؤمنی است که خود را به رسول الله "ص" هبه کند و ببخشد، و آن جناب هم بخواهد با او ازدواج کند، که خداوند تعالی چنین زنی را که بخواهد بدون مهریه خود را در اختیار آن جناب بگذارد، برای آن جناب حلال کرده است، و اگر بخواهد می تواند با او ازدواج کند.

قرآن می فرماید: این حکم، یعنی حلال شدن زنی برای مردی به صرف اینکه خود را به او ببخشد، از خصایصی است که مختص آن جناب می باشد، و در مؤمنین جریان ندارد! ضمناً اجازه می دهد که آن جناب مخیر باشد در رد یا قبول چنین پیشنهادی، و حتی

اگر یکی از آن زنهایی را که خود را به او بخشیده، رد کند، و دوباره بخواهد بپذیرد، منعی نیست، نه گناهی دارد، و نه سرزنشی!

قرآن می فرماید:

- « بعد از آنان، دیگر هیچ زنی برایت حلال نیست، و نیز حلال نیست که همسرانت را به همسری دیگر مبدل کنی، هرچند که حسن او تو را به شگفت آورد، مگر کنیزکان؛ که خدا بر همه چیز مراقب است! »

این آیه را به دو نوع معنا کرده اند که

- به فرض اول آیه ارتباطی با طایفه هائی از زنان که در بالا شمرده نشده باشد، و در آن صورت زنان را بر آن جناب حرام می کند مگر آن زنی را که آن جناب مختارش کند، و او خدا را اختیار کند. اینکه فرمود: جایز نیست زنان را عوض کنی، خود مؤید این احتمال است.
- فرض دوم این است که آیه ارتباط به آیه ماقبل داشته باشد، که در آن صورت مفادش تحریم ماسوای شش طایفه ای است که قبلاً شمرده.

مستند: آیه ۲۸ تا ۳۵ سوره احزاب " يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ ...! " المیزان ج ۳۲ ص ۱۶۸

شرایط همسری با رسول الله "ص"

« ای پیامبر! به همسرانت بگو:

- اگر زندگی دنیا و زینت آن را می خواهید بیایید تا چیزی از دنیا به شما بدهم و رهایتان سازم، طلاق نیکو و بی سر و صدا!
- و اگر خدا و رسول او و خاتمه آخرت را می خواهید، بدانید که خدا برای نیکوکاران از شما اجری عظیم تهیه دیده است!
- ای زنان پیامبر!
- هر يك از شما گناه كبریة آشكاري را انجام دهد، عذابش دو چندان خواهد بود، و این بر خدا آسان است!
- و هر يك از شما برای خدا و رسولش مطیع شود، و عمل صالح انجام دهد، اجر او نیز دوچندان داده می شود، و ما برایش رزقی آبرومند، فراهم کرده ایم ...! »

این آیات مربوط است به همسران رسول خدا "ص" که دستور می دهد:

اولاً- به ایشان تذکر دهد که از دنیا و زینت آن جز عفت و رزق کفاف بهره ای ندارند، البته این در صورتی است که بخواهند همسر او باشند، و گر نه مانند سایر مردمند.

سپس- ایشان را خطاب می کند که متوجه باشند در چه موقعی دشوار قرار گرفته اند، و به خاطر افتخاری که نصیبشان شده، چه شدایدی را باید تحمل کنند! پس اگر از خدا بترسند خداوند اجر دو چندانشان می دهد، و اگر هم عمل زشتی مرتکب شوند، عذابشان نزد خدا دو چندان خواهد بود!

آنگاه ایشان را امر می کند به عفت، و اینکه ملازم خانه خود باشند، و چون سایر زنان خود را به نامحرم نشان ندهند، و نماز بگذارند و زکات دهند، و از آنچه در خانه هایشان نازل و تلاوت می شود، از آیات قرآنی و حکمت آسمانی، یاد کنند، و در آخر، عموم صالحان، چه از مردان و چه از زنان را وعده مغفرت و اجر عظیم می دهد.

امتیاز همسران پیامبر، و شرایط رفتار و گفتار آنها

خدای تعالی می فرماید:

- « ای زنان پیامبر!

شما مثل احدی از سایر زنان نیستید،

البته اگر تقوی پیشه سازید!

پس در صحبت کردن دلربایی مکنید که بیمار دل به طمع افتد!

و سخن نیکو گوئید!

و در خانه های خود بنشینید!

و چون زنان جاهلیت اولیه خود نمایی مکنید!

و نماز را بپا دارید،

و زکات را بدهید!

و خدا و رسولش را اطاعت کنید!

خدا می خواهد که پلیدی را از شما اهل بیت ببرد،

و شما را تطهیر کند!

و آنچه در خانه های شما از آیات خدا و حکمت که تلاوت می شود،

به یاد آرید!

که خدا همواره دارای لطف بوده، و با خبر است ! »

این آیات برابری زنان پیامبر با سایر زنان را نفی می کند، و می فرماید که شما با سایر زنان یکی نیستید، اگر تقوی به خرج دهید، و مقام آنها را به همان شرطی که گفته شد،

بالا می برد، و آن گاه از پاره ای کارها نهی، و به پاره ای از کارها امر می کند، امر و نهی که متفرع بر برابر نبودن آنان با سایر زنان است.
می فرماید:

- « در سخن خضوع مکنید،
و چون بعضی زنان آهنگ صدا را فریبنده نسازید،
و در خانه های خود بنشینید،
و کرشمه و ناز مکنید...! »

با این که این امور بین زنان پیغمبر و سایر زنان مشترک است.

پس از اینجا می فهمیم که آوردن جمله « شما مثل سایر زنان نیستید، » برای تأکید است و می خواهد این تکالیف را بر آنان تأکید کند، و مثل اینکه بگوید: واجب است در امتثال این تکالیف کوشش و رعایت بیشتری بکنید، و در دین خدا بیشتر از سایر زنان احتیاط به خرج دهید. دلیل سخت تر بودن تکلیف آنان نیز روشن است، زیرا به آنان دو برابر پاداش یا کیفر معین می کند، و لذا معقول نیست تکالیف یکسان باشد و پاداش و کیفر مضاعف!

محدودیت رفتارهای اجتماعی همسران پیامبر

بعد از آنکه علو مقام و رفعت منزلت همسران رسول الله "ص" را به خاطر انتسابشان به آن جناب بیان فرمود، و این علو مقامشان را مشروط به تقوی نمود، و فرمود که فضیلت آنان به خاطر اتصالشان به رسول خدا "ص" نیست، بلکه به خاطر تقوی است، اینک در ادامه آیه ایشان را از خضوع در کلام نهی می کند.

خضوع در کلام به معنای این است که در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف نکنند تا دل طرف را دچار ریبه و خیالهای شیطانی کرده و شهوت او را برانگیزند، و در نتیجه آن مردی که در دل بیمار است، به طمع بیفتد!

منظور از بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است، و آن نیروئی که آدمی را از میل به سوی شهوات باز می دارد.

سپس آنان را دستور داده که سخن را به طور معمول و مستقیم بگویند، سخنی که شرع و عرف اسلامی (نه هر عرفی) آن را پسندیده دارد، و آن سخنی است که تنها مدلول خود را برساند (نه اینکه کرشمه و ناز را بر آن اضافه کنند، تا شنونده علاوه بر درک مدلول آن دچار ریبه هم بشود).

آنگاه به زنان پیامبر دستور می دهد در خانه هایشان بمانند، و مانند زنان عصر جاهلیت قبل از اسلام در برابر مردم ظاهر نشوند!

و دستور بعدی اینکه آنان باید اوامر دینی را امتثال کنند، و نماز بخوانند، و زکات دهند! اگر از بین همه اوامر الهی نماز و زکات را ذکر کرد، برای این بود که این دو

دستور رکن عبادات و معاملات است.

بعد از ذکر این دو به طور جامع فرمود:

- و خدا و رسولش را اطاعت کنید!

اطاعت خدا به این است که وظایف شرعی او را امتثال کنند، و اطاعت رسولش به این است که آنچه با ولایتی که دارد امر و نهی می کند، امتثال نمایند. چون امر و نهی او نیز از ناحیه خدا جعل شده است، و خدا او را به حکم آیه « النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ! » ولی مومنین کرده، و فرمان او را فرمان خود خوانده است.

(در این قسمت از آیات اشاره به موضوع تطهیر اهل بیت شده که درباره آن جداگانه بحث شد.)

سپس خداوند متعال زنان پیامبر را دستور می دهد که شما آنچه را که در خانه هایتان از آیات الهی و حکمت تلاوت می شود، حفظ کنید، و همواره در خاطرتان بوده باشد، تا از آن غافل نمانید، و از خط سیر و مشی که خدا برایتان معین کرده، عدول و تجاوز نکنید!

مستند: بحث روایتی

المیزان ج ۳۲ ص ۱۸۵

تعداد همسران رسول الله "ص"

رسول خدا "ص" با ۱۵ زن ازدواج کرد. با ۱۳ نفر از آنان درآمیخت. چون از دنیا می رفت ۹ نفر از آنان همسرش بودند. اما آن دو نفری که آن جناب با آنها آمیزش نکرد، یکی عمره بود و دیگری سنا.

آن ۱۳ زنی که با ایشان بیامیخت:

- اول خدیجه "س" دختر خویلد بود،
- و بعد از او با سوده دختر زمعه،
- و سپس با ام سلمه (که نامش هند، و دختر ابي امیه بود)، ازدواج کرد،
- سپس با ام عبدالله عایشه دختر ابي بکر،
- و آنگاه با حفصه دختر عمر،
- و سپس با زینب دختر خزیمه بن حارث، ام المساکین،
- و بعد از او با زینب دختر جحش،
- و آنگاه با ام حبیب رمله دختر ابي سفیان،
- و بعد از او با میمونه دختر حارث،
- و سپس با زینب دختر عمیس،
- آنگاه با جویریة دختر حارث،
- و بعد از او با صفیه دختر حیی بن اخطب ازدواج کرد.

- و آنکه خود را به رسول الله "ص" بخشید خوله (دختر حکیم سلمی بود).
و آن نه نفري که در هنگام رحلت آن جناب همسرش بودند، عبارتند از:
عایشه، حفصه، ام سلمه، زینب دختر جحش، میمونه دختر حارث، ام حبیب دختر
ابوسفیان، جویریة، سوده، و صفیه

از همسران رسول الله "ص" از همه فاضل تر:
حضرت خدیجه "س"،
و بعد از او ام سلمه،
و سپس میمونه بود،

مستند: بحث تحلیلی

المیزان ج ۷ ص ۳۲۲

دلایل تعدد زوجات رسول الله "ص"

از اعتراضاتی که شده جریان تعدد زنان پیامبر گرامی اسلام است.
گفته اند: « تعدد زوجات ذاتاً خود خالی از حرص و تسلیم شدن به قوه شهوت
نیست. آنوقت پیامبر اسلام "ص" به چهار زن که خداوند برای امتش قانونی کرده بود،
راضی نشد، و تا با نه زن ازدواج کرد؟ »
این مسئله با آیات قرآنی زیادی ارتباط دارد.
قصه تعدد زوجات پیامبر "ص" به این سادگی نیست که در علاقه زنان افراط کرد
تا شماره زناش به نه رسید؟! انتخاب های پیامبر اکرم هر يك از آنان را در طول حیاتش
روی روش خاصی بوده است:

۱- ازدواج با حضرت خدیجه کبری

رسول الله "ص" ابتداء با حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها ازدواج فرمودند.
مدت بیست و اندی سال (که تقریباً دو سوم عمر پس از ازدواج آن حضرت است)، تنها با
او به سر بردند، و همسر دیگری اختیار فرمودند!
۱۳ سال آن پس از نبوت آن حضرت، و پیش از هجرتش از مکه بوده است.

حضرت به مدینه هجرت فرمودند، و به نشر دعوت و اعلاء کلمه دین شروع
فرمودند، و سپس زنانی را که بعضی دوشیزه و بعضی دیگر بیوه بودند، که از آنها هم
برخی جوان و برخی پیر و کامل بودند، اختیار فرمودند. سپس ازدواج با زنان، به جز
آنهايي که در حباله نکاحش بودند، بر او حرام شد.
روشن است که این کارها را با این خصوصیات نمی توان به صرف علاقه زنان و

شهوة نزدیکی آنان تفسیر نمود که ابتدا و انتهای این روش با این مطلب ضدیت دارد! علاوه اینکه، همان طور که مشاهده می کنیم، عادتاً چنین است که کسی که مفتون زنان و گرفتار و علاقمند آنهاست، حریص به خلوت، و مجذوب زینت و عاشق جمال و مفتون غنچ و دلالت، و حریص جوانی و کم سنی و زیبایی آنهاست.

این خصوصیات هم با روش پیامبر اسلام "ص" سازش ندارد. آن حضرت پس از ازدواج با دختر باکره با زن بیوه ازدواج کرده، و پس از ازدواج با دختر جوان با زن پیر ازدواج کرده است. مثلاً ام سلمه را که زنی سالمند بود، و زینب دختر جحش را که آن وقت بیش از پنجاه سال داشت، پس از اینکه زانی جوان چون عایشه و ام حبیبه داشت، اختیار فرمود.

پیامبر "ص" زنان خود را میان بهره گرفتن از زینت های دنیا با رهائی نیکو، یعنی طلاق، و بی میلی به دنیا و ترک تجمل و زینت در راه طلب خدا و رسول و سرای آخرت، مخیر فرمود، همانطور که قرآن در این باره در سوره احزاب آیه ۲۹ فرموده است:

- « ای پیامبر، به زنانیت بگو!

اگر زندگی دنیا و زینت آن را می خواهید،

بیانید برخوردارتان کنم و شما را رهائی نیکو دهم،

و اگر خدا و پیغمبرش و سرای آخرت را می خواهید،

خداوند برای نیکوکاران از شما پاداش بزرگی آماده کرده است! »

به طوری که ملاحظه می فرمائید، این معنی با حال مردی که مفتون جمال زنان و دلدادگی وصال آنان است، نمی سازد.

بنابراین شخص بحث کننده عمیق اگر انصاف دهد راهی برای توجیه تعدد زنان آن حضرت در اول و سرانجام کار آن حضرت، جز توجیه به عوامل دیگری غیر از عامل شهوت و حرص و ولع ندارد!

حضرت برخی از این زنان را برای کسب نیرو و زیاد کردن کمک و قبیله اختیار فرمود، بعضی را برای به دست آوردن دلها و حذر از شر عده ای، و برخی را برای اینکه قیام به امرشان نموده و معاش آنان را تأمین و مخارجشان را بدهد. تا یک سنت جاری میان مؤمنین شده و در حفظ بیوه ها و عجزها از بیچارگی و درماندگی بکوشند - و پاره ای را برای تثبیت و اجرای عملی حکم شرعی، تا با عمل آن حضرت سنت های پست و بدعت های باطلی که میان مردم رواج داشت، کوبیده شود، چنانکه جریان تزویج آن حضرت زینب دختر جحش را که عیال زید بن حارثه بود، و زید او را طلاق گفته بود، از این قبیل بود. این زید به طور پسرخواندگی، پسر پیامبر نامیده می شد، و در نظر آنان زن پسر خوانده همچون زن صلبی بر پدر حرام بود، پیامبر "ص" او را اختیار فرمود تا این عقیده را بکوبد. آیاتی از قرآن مجید هم در این باره نازل شد.

۲- ازدواج با سوده دختر زمعه

پیامبر "ص" پس از وفات حضرت خدیجه "س" نخستین بار «سوده» دختر زمعه را که شوهرش پس از بازگشت از هجرت دوم به حبشه، فوت کرده بود، به زنی گرفت. این سوده زنی با ایمان بود که در راه ایمانش از مکه هجرت کرده بود، و اگر به اهل خود که در آن روز کافر بودند، بر می گشت، همانند عده ای دیگر از مردان و زنان با ایمان مورد فتنه گری آنها واقع می شد، و با زجر و قتل و اکراه با کفر مواجه می گشت!

۳- ازدواج با زینب دختر خزیمه

پیامبر "ص" زینب دختر خزیمه را که شوهرش عبدالله بن جحش در جنگ احد کشته شده بود، به زنی گرفت. زینب در دوران جاهلیت از جمله خانم های با فضیلت بود، و به خاطر نیکی هایی که به فقرا و بیچارگان می نمود، او را "ام المساکین - مادر بیچارگان" می نامیدند. پیامبر برای حفظ آبروی او وی را به زنی گرفت.

۴- ازدواج با ام سلمه

آن حضرت، "ام سلمه" را که نامش "هند" بود، و سابقاً عیال عبدالله ابوسلمه پسر عمه و برادر رضاعی آن حضرت، و اولین هجرت کننده به حبشه بود، به زنی گرفت. "ام سلمه" زنی با زهد و تدین و با فضیلت و عقیده بود. وقتی شوهرش از دنیا رفت او زنی سالمند بود، و آن وقت با حضرت ازدواج کرد.

۵- ازدواج با صفیه دختر حی بن اخطب

آن حضرت، "صفیه" دختر حی بن اخطب، رئیس قبیله "بنی نضیر" را که شوهرش در جریان جنگ خیبر، و پدرش در جنگ بنی نضیر کشته شده بود، و در میان اسیران خیبر بود، برای خود اختیار کرد، و او را آزاد نمود، و سپس تزویج کرد، و با این کار او را از ذلت نجات داد، و با بنی اسرائیل پیوندی پیدا نمود.

۶- ازدواج با جویره

آن حضرت، "جویره" را که نامش "بره" و دختر حارث، رئیس قبیله "بنی مصطلق" بود، پس از جنگ بنی مصطلق تزویج نمود. مسلمانان، دویت خانه از آنها را با زن و بچه هایشان به اسیری گرفته بودند. وقتی پیامبر جویره را تزویج کرد، مسلمانان گفتند که اینها خویشاوندان پیامبرند و شایسته نیست که اسیر باشند، لذا همه شان را آزاد کردند. بدین جهت قبیله بنی مصطلق ایمان آوردند، و همه شان که جمعیتی زیاد بودند به مسلمانان پیوستند. این کار در سایر عرب ها هم اثر به سزائی داشت.

۷- ازدواج با میمونه دختر حارث

آن حضرت، "میمونه" را که نامش "بره" و دختر حارث هلالی بود، تزویج کرد. "بره" همان است که پس از وفات شوهر دومش ابورهم بن عبدالعزی، خود را به پیامبر "ص" هدیه کرد. پیامبر او را آزاد نمود و سپس تزویج فرمود. قرآن هم درباره آن سخن گفت.

۸- ازدواج با ام حبیبه

آن حضرت، "ام حبیبه" را هم که نامش "رمله" و دختر ابوسفیان بود، به زنی گرفت.

ام حبیبه عیال "عبیدالله بن جحش" بود و با او در هجرت دوم به حبشه رفته بود. عبیدالله در آنجا دین مسیح را اختیار کرده بود، ولی ام حبیبه بر اسلام باقی مانده بود. پدرش ابوسفیان هم در آن روز لشکرها علیه اسلام تهیه می دید. پیامبر "ص" او را تزویج نمود، و بدین وسیله حفظش فرمود.

۹- ازدواج با حفصه دختر عمر

آن حضرت، "حفصه" دختر عمر را هم که شوهرش "خنیس بن خداقه" در جنگ بدر کشته شده و او بیوه مانده بود، تزویج فرمود.

۱۰- ازدواج با عایشه دختر ابوبکر

آن حضرت، "عایشه" دختر ابوبکر را هم به زنی گرفت. (عایشه دختر باکره بود.)

روش و سفارش پیامبر درباره زنان

دقت در خصوصیات فوق الذکر، با آن روش نیکوی رسول الله "ص" در ابتداء و سرانجام کارش، و آن زهد و ترک زیور دنیا که داشت، و زنان خود را به آن دعوت می نمود، دیگر جای هیچ شکی برای شخص محقق باقی نمی گذارد که ازدواج آن حضرت با این زنان همانند سایر مردم نبود!

روش زیبایی آن حضرت را هم درباره زنان به این مطلب اضافه کنید. او حقوقی از زنان را که دوران جاهلیت و اعصار بربریت از بین برده بود، و وزن آنها را در اجتماع انسانی پائین آورده بود، زنده فرمود، و بدانها رسانید تا آنجا که نقل شده، آخرین کلامی که آن حضرت فرمود، سفارشی بود که به مردان فرموده و گفت:

« نماز ! نماز ! و برده هایتان !

آنها را بیش از مقدار طاقتشان تکلیف نکنید!

خدا را ! خدا را ! در زنان!

آنها در دست شما نیمی از عمر خود را از دست می دهند...!

روش آن حضرت "ص" در عدالت میان زنان، و حسن معاشرت آنان، و رعایت آنها روشی مخصوص به خودش دارد.

حکم تجویز « تعدد زوجات بیش از چهار زن » مانند حکم روزه « وصال » از مختصات آن حضرت بود، که سایر افراد امت از آن ممنوع بودند.

این خصلت های نیکو، که بر مردم هم روشن و معلوم بود، جلو دشمنان آن حضرت را گرفته بود، و با آنکه در پی کوچکترین فرصتی بودند که ایرادی بگیرند، راهی برای اعتراضشان باقی نگذاشته بود!

مستند: آیه ۳۶ تا ۴۰ سوره احزاب " وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مَوْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...!"

المیزان ج ۳۲ ص ۱۹۳

اثبات اختیار کامل برای رسول الله "ص"

در آیات فوق الذکر موضوع ازدواج رسول الله "ص" با همسر آزاد کرده خود زید مطرح شده، که آن جناب قبلاً زید را فرزند خود خوانده بود. آیات چنین شروع می شود:

« هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه را نمی رسد که وقتی خدا و رسولش امری را صادر فرمودند، باز هم در امور خود، خود را صاحب اختیار بدانند،

و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند به ضلالتی آشکار گمراه شده است! »

سیاق آیات فوق شهادت می دهد بر اینکه مراد به " قضاء " در اینجا قضاء تشریعی و گذراندن قانون است نه قضای تکوینی، پس مراد به قضاء خدا، حکم شرعی اوست، که در هر مسئله ای که مربوط به اعمال بندگان است مقرر داشته و بدان وسیله در شئون و امور آنان دخل و تصرف می کند. البته این احکام را به وسیله یکی از فرستادگان و پیامبرانش بیان می فرماید.

اما، قضاء رسول او، به معنای قضاء دومی از قضاء است، و آن عبارت است از اینکه رسول او به خاطر ولایتی که خدا برایش قرار داده، در شأنی از شئون بندگان دخل و تصرف کند. در آیه زیر از این ولایت که خدا برای رسول گرامی اسلام "ص" قرار داده، خبر داده است:

« **الْأَنْبِيَّ أُولِي بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ !** »

به حکم آیه قبلی قضاء رسول الله "ص" قضای خدا نیز می باشد، چون خدا قرار دهنده ولایت برای رسول خویش است، و اوست که امر رسول را در بندگان نافذ کرده است!

سیاق عبارت « ... وقتی خدا و رسولش امری را صادر فرمودند... » از آن

جائی که يك مسئله را هم مورد قضاء خدا دانسته و هم قضاء رسول خدا، شهادت می دهد بر اینکه مراد به قضاء، تصرف در شأنی از شئون مردم است، نه تنها حکم شرعی، که مختص به خدای تعالی است.

می دانیم که رسول خدا "ص" به شخصه جاعل و قانونگذار قوانین دین نیست، و این کار مختص به خدای تعالی است، و رسول او تنها بیان کننده وحی اوست، پس معلوم شد که مراد به قضاء رسول، تصرف در شئون مردم است. و این آیه صراحتاً بیان می کند که:

- احدي از مؤمنين و مؤمنات حق ندارند در جائي که خدا و رسول او در کاري از کارهاي ايشان دخالت مي کنند، خود ايشان باز خود را صاحب اختيار بدانند، و فکر کنند که آخر کار مال ماست و منسوب به ما، و امري از امور زندگي ماست، چرا اختيار نداشته باشيم؟ آنوقت چيزي را اختيار کنند که مخالف اختيار و حکم خدا و رسول او باشد، بلکه بر همه آنان واجب است پيرو خواست خدا و رسول او باشند، و از خواست خود صرف نظر کنند.

این آیه شریفه هرچند عمومیت دارد، و همه مواردی را که خدا و رسول حکمی برخلاف خواسته مردم دارند، شامل می شود، اما به خاطر اینکه در سیاق آیات بعدی قرار دارد که داستان ازدواج رسول خدا "ص" با همسر پسر خوانده اش "زید" را بیان می کند، می توان گفت که به منزله مقدمه برای بیان داستان مزبور است، و می خواهد به کسانی که به آن جناب اعتراض و سرزنش می کردند. (که داستانش در روایات آمده است)، پاسخ دهد، که این مسئله ربطی به شما ندارد، و شما نمی توانید در آنچه خدا و رسول حکم می کنند، مداخله کنید!

مستند: آیه ۳۷ سوره احزاب " ... فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا ... ! " المیزان ج ۳۲ ص ۱۹۵

ازدواج پیامبر با مطلقه پسر خوانده خود

زید بن حارثه قبلاً برده پیامبر بود و سپس آنجناب آزادش کرد و او را فرزند خود خواند. این انعامی بود که رسول الله "ص" به وی کرد. انعام دیگرش این بود که دختر عمه خود زینب دختر جحش را همسر او کرد.

زید بعد از مدتی آمد نزد رسول الله "ص" تا مشورت کند که اگر صلاح بداند زنش را طلاق دهد. رسول الله "ص" او را از این کار نهی کرد ولی سرانجام زید همسرش را طلاق داد و رسول خدا "ص" با او ازدواج کرد. آیه زیر بیان این موضوع تاریخی و شرعی است:

« به یاد آر! به آن کس که خدا به او نعمت داد،

و تو نیز به او احسان کردی، و گفتی:

- همسرت را برخلاف میلِت نگه دار، و از خدا بترس!
 (با اینکه تو از پیش می دانستی که سرانجام و بر حسب تقدیر الهی، او همسرش را طلاق می دهد و تو باید او را بگیری،)
 تو آنچه در دل داشتی، و می دانستی که خدا بالاخره آشکارش خواهد کرد،
 از ترس مردم پنهان کردی،
 و خدا سزاوارتر است به اینکه از او بترسی!
 پس همینکه زید بهره خود از آن زن بگرفت، و طلاقش داد،
 ما او را به همسری تو درآوردیم،
 تا دیگر مؤمنان نسبت به همسر پسر خوانده های خود، وقتی مطلقه می شوند،
 دچار زحمت نشوند، و آن را حرام نپندارند،
 و امر خدا سرانجام عملی می شود!
 بر پیغمبر اسلام هیچ حرجی در خصوص عملی که خدا بر شخص او واجب کرده،
 نیست!

این سنتی است از خدا!
 که در امت های پیشین نیز جاری بوده است،
 و امر خدا سنجیده و حساب شده است!
 کسانی که رسالت های خدا را ابلاغ می کنند، از او می ترسند،
 و از احدی غیر خدا نمی ترسند،
 و خدا برای حساب کشیدن کافی است!
 محمد، پدر احدی از مردان فعلی شما نیست،
 بلکه او فرستاده خدا و خاتم پیامبران است،
 و خدا بر هر چیزی داناست! «

خدای تعالی بر پیامبر گرامی خود واجب کرده بود که باید با همسر زید پسر خوانده اش ازدواج کند، تا بدین وسیله همه بفهمند که همسر پسر خوانده محرم انسان نیست! و سایر مسلمانان نیز بتوانند با همسر مطلقه پسر خوانده شان ازدواج کنند.

رسول خدا "ص" این معنا را در دل پنهان می داشت، چون از اثر سوء آن در مردم می ترسید. خدای تعالی با این عتاب او را امنیت داد و آن جناب را نصرت و تأیید فرمود، تا جبران طعن طاعنان بیمار دل را بکند. دلیل این امر در خود آیه است که می فرماید:

«همینکه زید از همسرش صرف نظر کرد، ما او را به ازدواج تو درآوردیم!»

از این تعبیر به خوبی پیداست که گوئی ازدواج با زینب از اراده و اختیار رسول الله "ص" خارج بوده، و خدا این کار را کرده است. بار دیگر این مطلب را در پایان آیه تأیید می فرماید و می گوید:

« وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا - کارهای خدا انجام شدنی است! »

که داستان ازدواج را کار خدا دانسته است.

نکته جالب اینکه، تمامی آیه نشان می دهد آنچه رسول خدا "ص" در دل پنهان می داشته، همین حکم به ازدواج با زینب بوده، تا قانونی شود که ازدواج با همسر مطلقه پسرخوانده ها جایز شود، و این عمل قبلاً برای آن جناب واجب شده بود، نه اینکه رسول خدا "ص" خدای نکرده عاشق زینب شده باشد و عشق خود را پنهان کرده باشد، بلکه وجوب این عمل را پنهان می کرده است، به طوری که برخی مفسرین گفته اند!!؟

برخی از مفسرین معلوم نیست چگونه چنین جرأتی را به خود داده اند و مطلب چنین مهمی را که قانون الهی بوده، به عشق و عاشقی پیامبر نسبت داده و در اثر این اشتباه به حیص و بیص افتاده اند، و در مقام توجیه عشق رسول الله "ص" برآمده اند، که: « البته او هم بشر بوده و عشق يك حالت جبلی است... و از این چرندیات !!؟ » غافل از اینکه اولاً با این توجیه نیروی تربیت الهی را از نیروی جبلت و طبیعت بشری کمتر دانسته اند، ثانیاً، در چنین فرضی دیگر معنی ندارد که خدا آن جناب را عتاب کند، که چرا عشق خود را پنهان داشتی؟ چون معنایش این می شود که باید عشق خود را نسبت به زن مردم اظهار می کردی، و چرا نکردی؟!

رسوایی این حرف از آفتاب روشن تر است، چون از يك فرد عادی پسندیده نیست که دنبال ناموس مردم حرفی بزند و به یاد آنان باشد و برای به چنگ آوردن آنان تشبث کند، تا چه رسد به خاتم پیامبران خدا صلوات الله علیه و آله و سلم!

خداوند متعال در پایان آیه بیان می فرماید:

- « محمد، پدر احدی از این مردان (که همان مردان شما باشند،) نیست، تا آنکه ازدواجش با همسر یکی از آنان، بعد از جدایی، ازدواج با همسر فرزندش باشد و زید بن حارثه هم یکی از همین مردان شماست. پس ازدواج رسول خدا "ص" با همسر او، پس از آنکه همسر خود را طلاق داد، ازدواج با همسر پسرش نمی باشد.

- اما اینکه پیامبر وی را پسر خود خواند، صرف خواندن بوده، و هیچ اثری از آثار پدر و فرزندی، بر آن مترتب نمی شود، چون خدا پسرخوانده های شما را فرزند شما نمی داند!

- ولکن رسول الله و خاتم نبیین:

بلکه او فرستاده خدا و خاتم پیامبران است! »

در این آیه اشاره به این حقیقت است که ارتباط و بستگی آنجناب به شما مردم، ارتباط رسالت و نبوت است، و آنچه او می کند به امر خدای سبحان است!

مستند: آیه ۴۵ تا ۵۵ سوره احزاب « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا...! » المیزان ج ۳۲ ص ۲۱۹

رعایت حریم پیامبر و همسران او

قرآن مجید نشان می دهد که پیامبر خدا «ص» شرم رو بود، و وقتی مردم برای خوردن طعام به خانه آن حضرت می آمدند، به موقع بلند نمی شدند تا بروند، آن حضرت خجالت می کشید که به آنها تذکر بدهد، لذا خداوند متعال که از بیان حق شرم نمی کند، به کمک او آمده، و چنین دستور می دهد:

- « ای کسانی که ایمان آورده اید!
- به خانه های پیامبر درنیایید، مگر آنکه شما را به طعامی دعوت کند،
به شرطی که به انتظار طعام زودتر نروید،
بلکه وقتی شما را خواندند، داخل شوید، و چون طعام خوردید متفرق شوید،
و آنجا را محفل انس و گفتگو مکنید،
که این امر پیامبر را ناراحت می کند، ولی او از شما خجالت می کشد،
ولی خدا از بیان حق خجالت نمی کشد...! »

سؤال از پشت پرده و حجاب

متعاقب دستور فوق، خدای تعالی دو دستور مشهور به دستور حجاب و رفتار با زنان رسول الله «ص» را صادر می فرماید:

- « چون از همسران پیامبر چیزی می پرسید، از پشت پرده بپرسید!
- این برای طهارت دل شما و دل آنان بهتر است،
و شما حق ندارید رسول خدا را اذیت کنید! »

منع ابدی ازدواج با همسران پیامبر

- « شما حق ندارید بعد از وفات پیامبر با همسران او ازدواج کنید!
- این کار تا ابد ممنوع است! چون نزد خدا کاری عظیم است،
چه آن را اظهار کنید، و چه پنهان دارید،
خدا به هر چیزی داناست! »

محارم همسران رسول الله «ص»

« هیچ حرجی بر همسران در خصوص نامبردگان زیر نیست،
یعنی لازم نیست خود را در برابر آنها بپوشانند:
پدران، فرزندان، برادران، برادرزادگان، پسران خواهران، و زنان آنها و

کنیزانی که دارند، و باید که از خدا بترسند!
که خدا همواره بر هر چیزی شاهد و ناظر است! »

دستور پوشش حجاب همسران پیامبر و زنان مؤمنین

« هان ای پیامبر !

به همسرانت، دخترانت و زنان مؤمنین بگو:

- چادرهای خود به خود فرو پیچند!
- این نزدیک تر است به اینکه آنها را بشناسند و آزار دهند! »
- (بدین وسیله بهتر معلوم می شود که زن مسلمان هستند و در نتیجه اذیت نمی بینند.)

در مورد زنان پیامبر در آیه شریفه استثنائی هست از عمومیت حکم حجاب، و می فرماید:

- اینکه گفتیم مسلمانها باید از پس حجاب با ایشان گفتگو کنند، شامل پدران و فرزندان و برادران و برادرزادگان و خواهرزادگان، و خلاصه محرم های ایشان نمی شود. نامبردگان می توانند بدون حجاب با آنان گفتگو کنند.
- و نیز زنان قوم و خویش ایشان را نیز استثنا کرده و فرموده: « و زنان ایشان» اشاره دارد به این که مراد به زنان ایشان تنها آن زنان از فامیل ایشان است که ایمان داشته باشند، نه کفار! و البته از کسانی که استثنا شده اند کنیزان خود ایشان است.

حجاب چیست و چگونه باید پوشید؟

در آیه ذکر کلمه « جلابیب» به معنای حجاب به کار رفته است. کلمه جلابیب جمع جلاب است و آن جامه ای است سرتاسری و تمام بدن را می پوشاند و یا روسری مخصوصی است که صورت و سر را ساتر می شود.

منظور از عبارت قرآنی که می فرماید:

« پیش بکشند مقداری از جلاب خود را ! »

این است که آن را طوری ببوشند که زیر گلو و سینه هایشان در انظار ناظرین پیدا نباشد. دلیل این امر را چنین فرموده:

- پوشاندن همه بدن به شناخته شدن به اینکه اهل عفت و حجاب و صلاح و سدادند، نزدیک تر است در نتیجه وقتی به این عنوان شناخته شدند دیگر اذیت نمی شوند یعنی اهل فسق و فجور متعرض آنان نمی گردند.

مستند: بحث روایتی

المیزان ج ۳۶ ص ۱۸۹

حجره های رسول الله "ص"

از داود بن قیس (در کتاب الادب بخاری) روایت شده که گفت: « من حجره های همسران رسول الله "ص" را دیدم که از شاخه های بی برگ درخت خرما ساخته شده بود و از پشت آن را با پلاس موئی پوشانده بودند و به گمانم عرض و فاصله بین درب خانه تا درب حجره، چادری حدود شش یا هفت ذراع بود. (ذراع به معنای فاصله بین آرنج و نوک انگشت وسطی است، که برخی از اهل لغت آن را بین پنجاه تا هفتاد سانتی متر تخمین زده اند و در نتیجه اگر حد متوسط ذراع را شصت سانتی متر بگیریم، هفت ذراع حدود چهار متر و بیست سانتی متر خواهد بود.) و آخرین نقطه خانه که به اصطلاح فارسی پستوی خانه گفته می شود، ده ذراع بود و من به گمانم بلندی سقف این حجره ها بین هفت تا هشت ذراع بوده است. »

نظیر صدر این روایت را در منثور از ابن عطاء خراسانی روایت کرده که گفت: «من حجره های همسران رسول خدا "ص" را دیدم که از شاخه های بی برگ درخت خرما ساخته شده بود و بر درب خانه ها پلاسی از موی سیاه افتاده بود. »

مستند: آیه ۱ تا ۹ سوره تحریم "یا ایها النبئی لم تحرم ما احل الله لك تبغی مرضات أزواجك...!"

المیزان ج ۳۸ ص ۳۰۷ و ۳۳۶

دو همسر رسول الله "ص"

سوره تحریم با داستانی که بین رسول خدا "ص" و بعضی از همسران او اتفاق افتاده بود، آغاز شده است و آن این بود که آن جناب به خاطر حادثه ای که شرحش می آید، پاره ای از حلال ها را بر خود حرام کرده بود و بدین سبب در این آیات خدای تعالی آن جناب را مورد عتاب قرار می دهد که چرا به خاطر رضایت بعضی از همسرانت، حلال خدا را بر خود حرام کردی؟!

و در حقیقت و به طوری که از سیاق آیه بر می آید عتاب متوجه همسر است و می خواهد رسول گرامی خود را علیه آن همسر یاری کند.

بعد از نقل این داستان، مؤمنین را خطاب می کند به اینکه جان خود را از عذاب آتشی که آتشگیرانه آن انسان و سنگ است، ننگه بدارند و بدانند که به جز اعمال خود آنان به ایشان جزائی نمی دهند و جزای آنها خود اعمال آنهاست!

و معلوم است که هیچ کس نمی تواند از عمل خود بگریزد، پس هیچ کس از این جزا خلاصی ندارد، مگر پیغمبر و آنهایی که به وی ایمان آورده اند.

موضوع آیه با خطابی آمیخته به عتاب شروع می شود، که چرا آنجناب پاره ای از

حلال های خدا را بر خود حرام کرده است، ولی تصریح نکرده که آنچه حرام کرده، چیست و قضیه چه بوده است؟

چیزی که هست، جمله «آیا خشنودی همسرانت را می خواهی؟» اشاره دارد بر اینکه آنچه آنجناب بر خود حرام کرده است، عملی از اعمال حلال بوده است، که رسول خدا «ص» آن را انجام می داده است و بعضی از همسرانش از آن عمل ناراضی بوده اند و آنجناب را در مضیقه قرار می دادند و اذیت می کرده اند تا آنجناب ناگزیر شده سوگند بخورد که دیگر آن عمل را انجام ندهد!

پس اگر در جمله «یا ایها النبی!» خطاب را متوجه آنجناب، بدان جهت که نبی است، کرده، و نه بدان جهت که رسول است، دلالت دارد که مسئله مورد عتاب مسئله شخصی آنجناب بوده است، نه مسئله ای که جزو رسالت های او برای مردم باشد و معلوم است که وقتی صحیح و مناسب بود بفرماید: «یا ایها الرسول!» که مسئله مورد بحث مربوط به یکی از رسالت های آن جناب باشد.

مراد به تحریم، تحریمی از طرف خدا نبوده، بلکه تحریم به وسیله نذر یا سوگند بوده است، که آیه بعدی هم بر همین معنا دلالت دارد، چون در آنجا سخن از سوگند گفته و فرموده است: «خداوند راه چاره شکستن سوگند را برای شما بیان کرد...!» معلوم می شود آن حضرت با سوگند آن حلال را بر خود حرام کرده است، چون خاصیت سوگند همین است که وقتی به عملی متعلق شود آن را واجب می کند و چون به ترک عملی متعلق شود، آن عمل را حرام می سازد، پس معلوم می شود آن جناب سوگند به ترک آن عمل خورده است و آن عمل را بر خود حرام کرده است، اما حرام به وسیله سوگند!

آری منظور از تحریم، چنین تحریمی است، نه اینکه حرمت آن عمل را برای شخص خود تشریح کرده باشد، چون پیامبر نمی تواند چیزی را که خدا حلالش کرده بر خود و یا بر همه تحریم کند و چنین اختیاری را ندارد!

آیه چنین ادامه می یابد:

«زمانی که رسول خدا «ص» سری از اسرار خود را نزد بعضی از همسرانش (حفصه دختر عمر)، افشاء کرد و به وی سفارش فرمود که این مطلب را به کسی نگوید، همین که حفصه آن سر را بر خلاف دستور آن جناب به دیگری گفت و قسمتی از سر آن جناب را فاش نمود و از فاش کردن بقیه آن سر خودداری کرد، رسول خدا «ص» جریان را به عنوان اعتراض به خود او خبر داد، یعنی خبر داد که تو سر مرا فاش کردی! آن زن پرسید: چه کسی به تو خبر داد که من این کار را کرده ام و سر تو را فاش ساخته ام؟ رسول خدا «ص» فرمود:

- خدای علیم و خبیر به من خبر داد!
او خدائی است که عالم به سر و آشکار،
و با خبر از سرایر و اسرار است!

آیه بعدی مسئله را روشن تر می سازد و نشان می دهد که دست دو تا از زنان آن حضرت در کار بوده است و می فرماید:

- « اگر شما دو زن به سوی خدا برگردید،
وسیله برگشتن خدا به سوی خود را فراهم کرده اید،
ولی اگر علیه پیامبر خدا دست به دست هم دهید،
بدانید که خداوند مولای او، و جبرئیل و صالح مؤمنین و ملائکه هم بعد از
خدا، پشتبان اویند! »

تمامی روایات اتفاق دارند که منظور از آن دو زن، حفصه و عایشه دو همسر رسول خدا "ص" بوده اند.

از عبارت آیه بر می آید که این دو زن رسول الله "ص" را آزرده و علیه او دست یکی شدند. دست یکی شدن علیه آنجناب از گناهان کبیره است!

در آیات سوره احزاب و توبه، خدای تعالی این مطلب را روشن کرده و می فرماید:

- « کسانی که خدا و رسول را آزار می دهند،
خدا در دنیا و آخرت لعن شان کرده،
و برایشان عذابی خوار کننده مهیا کرده است! »

همچنین فرموده:

- « و کسانی که رسول خدا را آزار می دهند،
عذابی دردناک دارند! »

خداوند سبحان برای نشان دادن عنایت خاص خود به رسول گرامی اش پشتیبانی خود را از او اعلام می دارد و می فرماید که بدون هیچ واسطه ای از مخلوقاتش، خود او رسولش را یاری می کند و متولی امور او می شود:

- « فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ - خدا ولی و سرپرستی است که عهده دار اوست، و او را
در هر خطری که تهدیدش کند یاری می نماید! »

در آیه شریفه در اظهار و پیروز ساختن رسول الله "ص" بر دشمنان و تشدید عتاب آنها که علیه او پشت به پشت هم داده اند، لحن عجیبی به کار رفته است:

اولاً، در شروع داستان خطاب را متوجه رسول الله "ص" نمود و او را به خاطر اینکه حلال خدا را بر خود حرام کرده عتاب نمود و بعد، دستور داد سوگندش را بشکند. این لحن، در حقیقت تأیید و نصرت آن جناب می باشد، به صورت عتاب!

در آیه بعدی خطاب را به مؤمنین برگردانیده و قصه را برای مؤمنین نقل فرمود، و در نقل قصه نامی از آن دو همسر نبرد و مطلب را مبهم ذکر کرد، و این نام نبرد، و نیز تأییدی که قبل از نقل قصه از رسول خدا "ص" کرده بود، و همچنین اصل پرده برداری از این ماجرا، و هم نقل آن به طور سربسته، همه و همه نوعی تأیید بیشتر از آن جناب به

شمار می رود.

سپس، خطاب را از مؤمنین برگردانیده و متوجه آن دو زن کرد و به آن دو فرمود که دلهایتان در اثر عملی که کردید، منحرف شده است، و به جای اینکه به آن دو دستور دهد توبه کنند، خاطر نشان ساخت که شما دو نفر بین دو امر قرار گرفته اید یا اینکه از گناه خود توبه کنید و یا علیه کسی که خدا مولای اوست و جبرئیل و صالح مؤمنین و ملائکه پشتیبان اویند، به اتفاق یکدیگر توطئه کنید و آنگاه اظهار امید کرده، که اگر پیامبر طلاقشان دهد خدای تعالی زنان بهتری نصیب آن جناب می فرماید!

خدای متعال در مقابل توطئه آنها حمایت خود را از رسولش بیان فرمود و اضافه کرد که جبرئیل و صالح مؤمنین و ملائکه نیز پشتیبان اویند.

در روایات وارده از اهل سنت و شیعه آمده که رسول خدا "ص" فرمود:

- منظور از صالح مؤمنین تنها علی علیه السلام است!

ارزش همسری رسول الله "ص"

خدای تعالی در آیه بعدی می فرماید:

- « اگر پیامبر شما را طلاق دهد،

خدا بهتر از شما را به ازدواج او در می آورد! »

در این آیه بی نیازی خدا را از آن دو زن خاطر نشان ساخته و می فرماید: هر چند شما به شرف زوجیت رسول خدا "ص" مشرف شده اید، لکن کرامت نزد خدا به این حرف ها نیست بلکه تنها به تقوی است و بس!

در جای دیگر قرآن می فرماید:

- « خدای تعالی اگر برای شما زنان پیامبر اجر عظیم مهیا ساخته، برای این

نیست که همسر اوئید، بلکه برای این است که نیکوکارید!

- پس اگر هر یک از شما نیکوکار نباشد، نزد خدا پاداشی ندارد! »

می فرماید: اجر عظیم مخصوص بعضی از شما همسران رسول خدا "ص" است و آن بعض همان نیکوکاران است و معلوم می شود همسران آن جناب همه نیکوکار نبوده اند.

از آیات سوره احزاب نیز بر می آید که همسران رسول الله "ص" از نظر هدایت و ضلالت و خوبی و بدی دو جور بودند و همه یکسان نبودند:

- « ای زنان پیامبر!

هر یک از شما عملی کند که زشتی اش واضح است،

عذابش دو چندان خواهد بود!

و این بر خدا آسان است!

و هريك از شما تسليم خدا و رسوالمش باشد و عملي صالح انجام دهد،
او نيز اجرش را دو بار مي دهند،
و ما براي او رزقي كريم آماده کرده ايم ! »

به همین جهت بود که در آیه مورد نظر، به دنبال اظهار بی نیازی خدا، اظهار امید کرد که اگر آنجناب طلاقشان دهد، خدای تعالی همسرانی بهتر از آنان به او روزی می کند، زنانی که مسلمان و مؤمن و عابد و توبه کار و قانت و روزه گیر باشند، زنان بیوه یا دوشیزگان باکره!

پس هر زنی که با رسول خدا "ص" ازدواج می کرد و متصف به مجموع این صفات بوده، بهتر از آن دو زن بوده است و این بهتری نبود مگر به خاطر اینکه دارای قنوت و توبه بودند و یا دارای قنوت به تنهایی بوده و در سایر صفات با سایر زنان اشتراك داشتند.

قنوت، یعنی ملازمت به اطاعت و خضوع.

در سوره مریم فرمود: « مریم از قانتین بود! »

پس قنوت همان چیزی است که بعضی از زنان رسول خدا "ص" فاقد آن بودند و آن عبارت بود از اطاعت رسول خدا "ص" که اطاعت خدا هم در آن است و آن دو زن نداشتند. و نیز تقوی از نافرمانی رسول خدا "ص" و پرهیز از آزار او، که باز فاقد آن بودند.

در روایات اسلامی، مطالبی متعدد در این زمینه آورده اند.

قمی در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که-

« عایشه و حفصه روزی که رسول خدا "ص" در خانه ماریه قبطی بود، بگوش نشستند و بعداً به آن جناب اعتراض کردند که چرا به خانه ماریه رفتی؟ حضرت سوگند خورد که والله دیگر نزدیک او نمی شوم!

خدای تعالی در این آیه آن جناب را عتاب کرد که چرا حلال خدا را بر خود حرام کردی، کفارہ قسم را بده و همچنان به همسرت سر بزن ! »

همسران خائن در بیت رسولان

« خدا برای کسانی که کافر شدند مثلی زده،
و آن همسر نوح و همسر لوط است،
که در تحت زناشویی دو نفر از بندگان صالح ما بودند،
و این دو زن به آن دو بنده صالح خیانت کردند،
و همسری شان با پیامبران هیچ سودی برایشان نکرد،
و از عذاب الهی جلوگیری شان نشد،
و به ایشان گفته شد: داخل شوید در آتش!

همانگونه که بیگانگان با انبیا داخل می شوند! « (آیه ۱۰ سوره تحریم)

خدای متعال در سوره تحریم بعد از نقل توطئه دو تن از زنان پیامبر اسلام و دست یکی شدن آنها برای آزار رسول الله "ص" اشاره ای به حال دو تن از زنان تاریخ کرده است که هر دو همسر دو پیامبر بزرگوار بودند، دو پیامبری که خدای تعالی عبد صالحشان نامیده است ولی با این حال این دو زن به آن دو بزرگوار خیانت کردند و در نتیجه فرمان الهی رسید که با سایر دوزخیان داخل دوزخ شوند!

پس این دو زن که همسر و هم بستر با دو پیامبر بزرگوار بودند همسری آنان سودی به حالشان نبخشید و بدون کسب کمترین امتیازی در زمرة هالکان به هلاکت رسیدند. در این تمثیل، تعریض سختی به دو همسر رسول الله "ص" شده که آن دو نیز به آن حضرت خیانت کردند و سرّ او را فاش ساختند و علیه او دست به دست هم دادند و اذیتش کردند و مخصوصاً وقتی می بینیم سخن از کفر و خیانت و فرمان (داخل دوزخ شوید!) دارد، می فهمیم که این تعریض تا چه حد شدید است!

مستند: آیه ۱۱ و ۱۲ سوره نور " إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ ..."

المیزان ج ۲۹ ص ۱۳۳

داستان افک و تهمت به همسر پیامبر

« آنان که بهتان به شما مسلمین بستند، می پندارند که ضرری به آبروی شما می رسد، بلکه خیر و ثواب نیز خواهید یافت و هر يك از آنها به عقاب اعمال خود خواهند رسید!

و آن کس از منافقان که رأس و منشأ این بهتان بزرگ گشت،
همو به عذابی سخت معذب خواهد شد!
آیا سزاوار این نبود که شما مؤمنان زن و مردتان،
چون از منافقان چنین بهتان و دروغی شنیدید،
حسن ظن تان درباره یکدیگر بیشتر شده، و گویند:
این دروغی است آشکار...! »

یکی از اتفاقاتی را که قرآن مجید از زمان حیات رسول الله "ص" ثبت و نقل کرده و درباره آن به افشاگری توطئه منافقین در لکه دار ساختن نزهت و قداست پیامبر خدا پرداخته "داستان افک" است. اهل سنت آن را راجع به عایشه دانسته اند ولی شیعه آن را درباره ماریه قبطی، مادر ابراهیم، دانسته است. "ماریه" همان همسری است که مقوقس پادشاه مصر او را به عنوان هدیه برای رسول الله "ص" فرستاد. هر دو حدیث، چه آنکه از سنی هاست و چه آنکه از شیعه رسیده، خالی از اشکال نیست!

ولی این نکته مسلم است که افک مورد بحث مربوط به یکی از خانواده های رسول

الله "ص" بوده، حال همسرش یا کنیز مادر فرزندش، که شاید همین نکته هم به طور اشاره از جمله « وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ - این کار را سهل و کوچک می پندارند در حالی که نزد خدا بسیار عظیم است! » استفاده شود. و همچنین از آیات این داستان که می رساند مطلب در میان مسلمانان شهرت یافت و سر و صدا به راه انداخت، و اشارات دیگری که در آیه هست، این معنا فهمیده می شود.

و از آیات بر می آید که بعضی از خانواده رسول الله "ص" را نسبت فحشاء دادند و نسبت دهندگان چند نفر بودند و داستان را میان مردم منتشر کردند و دست به دست گرداندند.

و نیز به دست می آید که بعضی از منافقین یا بیماردلان در اشاعه این داستان کمک کرده اند، چون به طور کلی اشاعه فحشاء در میان مؤمنین را دوست می داشتند و لذا خدا این آیات را نازل فرموده و از رسول خدا "ص" دفاع فرموده است!

می فرماید: کسانی که این دروغ را تراشیدند، جماعت معدودی از شما هستند، که با هم تبانی و ارتباط دارند.

این تعبیر خود اشاره است به اینکه در این تهمت توطئه ای در کار بوده است، که این دروغ را بتراشند و آن را اشاعه دهند تا قداست و نزاهت رسول خدا "ص" را لکه دار سازند و او را در میان مردم رسوا کنند. خداوند مسلمانان را هشدار می دهد و از عاقبت سوء این امر آگاه می سازد و می فرماید:

- « چرا شما بدون اینکه درباره آنچه شنیده اید، تحقیقی کنید و علمی به دست آورید آن را پذیرفتید؟
و در آن خوض کرده و دهان به دهان گردانید و منتشر ساختید؟
شما این رفتار خود را کار ساده پنداشتید،
در حالی که نزد خدا کار بس عظیمی است، چون بهتان و افتراست! »

این کار علاوه بر این که بهتان به پیغمبر خداست، شیوع افک درباره آنجناب در میان مردم باعث می شود که آن حضرت در جامعه رسوا گشته و امر دعوت دینی اش تباه گردد!